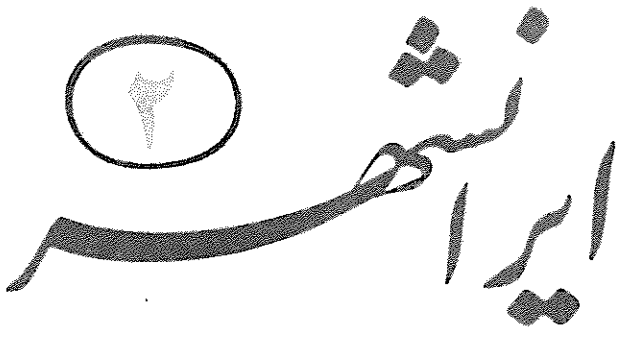


IRANSHHR 2

(Sampul / Virgin / Box Series)

1st JUNE 1979

Head Office : دفتر مرکزی
P.O. Box 39, London SW19 1LE, England
Tel : (01) 543-3466-67 Telex : 9276 29



دوره جدید (شماره مسلسل ۲۹) ۱۱ خرداد ۱۳۵۸ (دو هفته یکبار منتشر می شود) تک شماره در ایران ۸۰ ریال



آقای خمینی،
«آنچه که به سود
مردم باشد در زمین
می ماند»

چاد - استعمار فرانسه
در آفریقا

سیستم بانکی
اسلامی؟

شهر فرنگ جنوب
شرقی آسیا

انقلاب ایران
و آزادی

در جستجوی
ماوئی برای شاه

چگونه تشریفات اداری و «سانسور» انتشار ایران‌شهر را در داخل کشور به تاخیر انداخت!

توجه به مطلب مربوط به دکتریزدی و نامه سرگشاده به امام خمینی نظرانی دادند و از جمله اینکه در آخرین مرحله هنگام ترخیص مجله از قول آقای وزیر نقل شد که «لا اقل صداقت داشته باشید».

سپس مسئله چاپ بود که به چاپخانه ای که قبلاً قرارهای لازم با آن گذاشته شده بود مراجعه شد. در اینجا عده ای از کارگران چاپخانه بعنوان اینکه در متن نامه سرگشاده به امام خمینی همه جا بصورت «آقای خمینی» به ایشان خطاب شده، از چاپ مجله مانع شدند. چاره ای نبود و باید چاپخانه دیگری دست و پا میشد که طبعاً تا یافتن چاپخانه مناسب و انجام چاپ یکپهفته دیگر طول کشید.

انتشار شماره گذشته مجله در ایران با اشکالاتی مواجه شد که عملاً آنرا ده روز به تاخیر انداخت. اول بدلیل کنترل وزارت اطلاعات (ارشاد ملی) بود که از فرودگاه تهران آغاز شد و همانطور که در آن شماره مجله اختصاصاً گزارش شده بود، کار کنترل (و احیاناً سانسور) مطبوعات خارجی در فرودگاه تهران مجدداً شروع شده و ایران‌شهر خود نیز از این قاعده مستثنی نبود. بهر حال تا این مرحله بگذرد، با توجه به تعطیلات آخر هفته در ایران، چهار روز طول کشید تا بالاخره پس از دوندگی های زیاد و صرف وقت و نیرو اجازه ترخیص و چاپ و توزیع آن در ایران گرفته شد. در این برخورد ها مقامات بالای این وزارتخانه با

مصاحبه بازرگان با «لوموند» صفحه ۵

بیانات امام خمینی صفحه ۶

صدمین زادروز دکتر مصدق صفحه ۷

نامه سرگشاده به امام خمینی - ۲ ... صفحه ۸

انقلاب ایران و آزادی صفحه ۹

سیستم بانکی اسلامی؟ ... صفحه ۱۰

مفسدین در روی زمین چه کسانی هستند؟ صفحه ۱۱

در جستجوی ماوانی برای شاه صفحه ۱۲

دروازه انقلاب - ۲ صفحه ۱۳

تورر علیه قهر دولتی صفحه ۱۶

شهر فرنگ آسیای جنوب شرقی صفحه ۱۷

چاد - استعمار فرانسه در آفریقا صفحه ۲۴

شعر و ادبیات صفحه ۲۶

شیوه تولید آسیائی - ۲ صفحه ۳۰

نامه ها صفحه ۳۴

سخنی با خوانندگان

— تهیه این شماره بعلت تعطیل عمومی روز دوشنبه این هفته (در انگلیس) کمی بتأخیر افتاد و لذا دیرتر به دست مشترکان خواهد رسید. امیدواریم از شماره بعد کار تهیه و توزیع آن، مانند شماره گذشته، سریعتر انجام شود. انتشار شماره قبل مجله در ایران نیز دچار تاخیر فوق العاده ای شد که شرح آن را در همین صفحه می بینید.

— درباره طرح روی جلد شماره گذشته که بدون شرح بود عده زیادی از خوانندگان توضیح خواسته اند. حقیقت اینست که شرح زیادی علاوه بر آنچه که خود شکل نشان میداد نداریم. دارکوبی بجان درختی افتاده و دارکوبی دیگر که به همان نیت آمده اولی را از بین برده ولی خود نیز گرفتار شده است و سرانجامی بهتر از اولی نخواهد داشت — ولی درخت همچنان استوار و پابرجاست.

طرح فوق بوسیله دوستی بما رسید و متأسفانه طراح آن را که بقرار اطلاع يك خارجی است نمیشناسیم.

— در آخرین شماره دوره قبل مطلبی از برشت داشتیم به ترجمه سعید ایمانی. نامه هائی از برخی از دوستان از آلمان رسید همراه با توضیحاتی درباره سوابق مترجم و ایراد که چرا ما ترجمه ایشان را چاپ کرده ایم. اکنون توضیح میدهم که مطلب فوق بدون هیچ گونه اطلاعی درباره مترجم از مجله خوشه سال ۱۳۴۶ گرفته شده است. و اصولاً این نکته را متذکر می‌شویم که ضابطه ما در چاپ مطالب و مقالات تنها محتوی و اهمیت آن است، چه شناخت فرد نویسنده یا مترجمان مطالبی که مستقیماً نیز برای ما میرسد از عهده ما خارج است و بنابراین درج يك مطلب در مجله دلیلی بر شناخت قبلی ما از نویسنده یا مترجم آن نباید گرفته شود.

— ذکر این نکته نیز بجا است که همانطور که قبلاً اعلام شده مقالات و مطالب مندرج در مجله عموماً منعکس کننده نظرات شخصی نویسنده آنها است و لزوماً بیانگر موضع مجله نیست. ایران‌شهر در شکل جدید بخصوص بعنوان يك تریبون آزاد سعی در انعکاس نظرات و عقاید مختلف دارد و از این بابت مسئولیتی درباره مواضع و نقطه نظرهای مندرج در مقالات و نوشته های مختلف آن نمی پذیرد.

درباره بهای جدید تکفروشی

ایران‌شهر

همانطور که می بینید بهای مجله در خارج از کشور حدود سه برابر بهای روزنامه در گذشته است. این افزایش قیمت همانطور که در شماره ۲۶ دوره قبل توضیح داده شد بدلائل اقتصادی اجتناب ناپذیر بوده است. ولی با توجه به اینکه حجم مطالب مجله تقریباً به دو برابر روزنامه افزایش یافته است، افزایش قیمت تا حدی توجیه می شود. علاوه بر این، علیرغم تفاوت زیاد هزینه پست، مشترکین مجله از تخفیف قابل ملاحظه ای برخوردار می شوند که عموماً هزینه اشتراك سالانه را در حد دوره گذشته باقی نگه می دارد.

برای کسانی که داوطلب تکفروشی مجله باشند تخفیف مناسبی در نظر گرفته شده است. بعلاوه، کسانی که بتوانند تعداد معینی از مجله را پیش خرید کنند از تخفیف های بیشتری برخوردار خواهند شد. لطفاً داوطلبان تکفروشی یا پیش خرید مجله با دایره توزیع مجله به نشانی ایران‌شهر تماس بگیرند.

مجلس مؤسسان

تشکیل نخواهد شد

بنا بر گزارش خبرگزاریها، مقامات ایران تصمیم گرفته اند که از برگزاری مجلس مؤسسان که قرار بود قانون اساسی در آن به تصویب برسد خودداری کنند و در عوض با برگزاری يك فرزندوم دیگر طرح قانون اساسی جدید کشور را به تصویب رسانند. بنا به گفته ناصر میناجی، وزیر ارشاد ملی (اطلاعات و جهانگردی) پیش نویس قانون اساسی جدید روز ۱۸ خرداد منتشر خواهد شد.

در ضمن از قول صادق طباطبائی معاون وزیر کشور نیز گفته شده است که بجای مجلس مؤسسان نمایندگان از استانها و از میان اقلیتهای مذهبی انتخاب خواهند شد تا پیش نویس قانون اساسی را مورد بررسی قرار دهند. وی گفته است تعداد نمایندگان انتخابی احتمالاً ۴۰ نفر خواهد بود.

متن نهائی قانون اساسی قبل از اینکه به معرض آراء عمومی گذاشته شود برای نظر نهائی نزد آیت الله خمینی و شورای انقلاب فرستاده خواهد شد.

این تغییر ناگهانی تصمیم مقامات مسئول ایران در مورد عدم تشکیل مجلس مؤسسان باعث نگرانی گروه های لیبرال و چپي شده است. نگرانی این گروه ها از این است که این نحوه ارائه قانون اساسی و به تصویب رساندن آن طی يك فرزندوم موجب تحمیل يك دولت مورد دلخواه مذهبیون گردد.

در عین حال هدایت الله متین دفتری نایب رئیس کانون وکلای ایران گفت: «حتی اکنون، ملت ایران آگاه نیست چه کسی پیش نویس قانون اساسی جدید کشور را تهیه می کند و ما از آن ترس داریم که هنگام اطلاع از آن فقط از ما خواسته شود به آن «آری» یا «نه» بگوئیم و بدین ترتیب قدرتی را بر ما تحمیل کنند.»

اکبر کاشانی نیز در این کنگره گفت: «مطبوعات ما از آزادی کامل برخوردار نیستند. اختناق و دیکتاتوری روز بروز افزایش می یابد. آیا ما انقلاب کردیم که مطبوعات ما در بند قرار گیرند؟» گیتی پور افضل نیز در این جلسه گفته است که «موقعیت زن در ایران در حکم نیمه انسان است. چگونه میتوان در جامعه ای که زن در آن جنس پست تر و درجه سوم محسوب میشود از آزادی سخن گفت؟».

در بحث بزرگ و تاریخی قانون اساسی ایران شرکت کنید!

این يك مرحله حساس از تاریخ کشور ما است و از هم اکنون کلیه گروه های سیاسی و هموطنان علاقمند به آینده کشور خود را برای شرکت فعال در بحث مربوط به آن آماده کرده اند.

ایران شهرنیز به مقتضای وظیفه خود در این بحث بزرگ شرکت می کند و صفحاتی از مجله را به این موضوع اختصاص خواهد داد.

از کلیه هموطنان و صاحب نظران خواستاریم با استفاده از صفحات ایران شهر نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را مطرح کنند و بگوش سایر هموطنان خویش برسانند.

لطفاً ترتیبی دهید که مقالات و نامه های شما حداکثر تا جمعه هفته قبل از انتشار مجله بدفتر ایران شهر برسد.

متن پیش نویس قانون اساسی آینده ایران قرار است همین روزها منتشر شود.

آقای متین تکذیب می کند مجله محترم ایران شهر

نظر باینکه در شماره مسلسل ۲۸ مورخه ۲۸ اردیبهشت آن جریده شریفه مطالبی در صفحه سوم مرقوم داشته بودید خواهشمند است مطالب زیر را در همان صفحه برای روشن شدن اذهان عمومی درج فرمائید.

مطالب ستون «آقای نخست وزیر میدانید در سفارت خانه های شما در خارج چه می گذرد» درباره تماس این جانب با سفارت خانه های اروپا عاری از حقیقت می باشد. این جانب به آزادی و حرمت حقوق انسانی عشق می ورزم و با هر نوع سانسور و اختناق مطبوعات شدیداً مخالفم در ۳۰ سال گذشته با رژیم طاغوتی مبارزه پی گیری و امان کرده و در جریان کودتای ننگین ۲۸ مرداد با عوامل سیا و کودتا مخالفت و مبارزه کردم و برای حراست از حکومت ملی دکتر مصدق از ایشان جان خود دریغ نوریذیم. و بهمین دلیل دستگیر و زندانی شدم و در بیدار گاه های نظامی محکوم شدم و پس از رهایی از زندان بمبارزات خود سرسختانه ادامه دادم و در سیاه ترین دوره تاریخ ایران و حکومت جبار فاشیستی شاه هرگز به آستانه دروغ و فریب و بیداد تسلیم نشدم و با کمال فروتنی عرض میکنم در طول عمر از مبارزین گمنام راه آزادی بوده و هستم. در این دوران سرنوشت ساز اعتقاد راسخ دارم ملت قهرمان ایران باید با وحدت کلمه و اتحاد و رهبری امام خمینی ایرانی آباد و آزاد بر روی خرابه های رژیم فاسد گذشته بنا سازد زیرا ملت قهرمانی که قادر بود قوی ترین حکومت فاشیستی جهان را که مورد حمایت ابر قدرتها و امپریالیزم بود در زباله دانی تاریخ مدفون سازد میتواند مدینه فاضله آزادی و عدالت را پایه گذاری نماید.

منور متین

* *

جدیدترین مدهای ایتالیائی و فرانسوی

پوشاک مردانه

گوچیا

تخفیف های بیسابقه تابستانی

برای مشتریان ایرانی در لندن:

در مقابل ۴۵ پوند خرید	۵	پوند جنس مجانی،
در مقابل ۹۰ پوند خرید	۱۵	پوند جنس مجانی،
در مقابل ۱۸۰ پوند خرید	۳۵	پوند جنس مجانی،
در مقابل ۳۶۰ پوند خرید	۷۵	پوند جنس مجانی.

تا آخر ماه اوت از این تخفیف ها استفاده کنید.

Gucci

ELEGANT MENSWEAR

172 Kensington High Street London W8

Tel: (01) 937 4317 (نزدیک بانک ملی ایران شعبه کنزینگتون)

لطفاً این آگهی را همراه بیاورید.

اخبار کوتاه

سوء قصد به آقای هاشمی رفسنجانی



حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در شب جمعه هفته گذشته در جریان يك سوء قصد در ساعت ۸ و ۴۵ دقیقه از ناحیه شكم مورد اصابت قرار گرفت و مجروح شد. حال عمومی ایشان رضایت بخش گزارش شده است. بعداً گروه تروریستی فرقان مسئولیت حمله را بهمه گرفت. خانواده ایشان گفتند که دو نفر تقاضای ملاقات خصوصی داشتند و گارد محافظ اجازه ورود به منزل را داد ولی دريك حمله ناگهانی یکی از آنها تیراندازی کرد و متعاقب آن هر دو بطور نامعلومی از اطاق فرار کردند.

آیت الله خمینی گفت که برای بهبودی حال ایشان نذر کرده است. آقای رفسنجانی طی پیامی که به آیت الله خمینی فرستاد ضمن قبول اصل شهادت در راه اسلام و میهن رهبری هوشیارانه ایشان را تأیید و دوام رهبری را برای حفظ وحدت امت اسلامی، آرزو کرد.

آقای رفسنجانی دوروز قبل از سوء قصد در تظاهرات ضد آمریکائی از طرف حزب جمهوری اسلامی سخنرانی کرد و قطعنامه سنای آمریکا را محکوم کرد. اکثر گروهها و رهبران مذهبی، سیا و صهیونیسم را مقصر دانسته و ضمن تفسیح سوء قصد، ترور را محکوم کردند.

مراسم سالگرد هجرت دکتر شریعتی در سراسر ایران با شرکت صدها هزار نفر با شکوه تمام برگزار شد. در کردستان در اعتراض به تلویزیون ایران و خودداری از نشان دادن فیلم دیدار امام جمعه عزالدین حسینی و آیت الله خمینی مردم دست به تظاهرات و راهپیمائی زدند. عضویت نظامیان در احزاب و سازمانهای سیاسی ممنوع شد. قبلاً هر نوع حرکت سیاسی در محدوده ارتش غیرقانونی اعلام شده بود. سازمان جاما با سازمان مجاهدین خلق متحد شدند. چند سازمان اسلامی دیگر پیوند دوسازمان را تبریک گفتند. در تشدید اعتراض و کلاهی دادگستری مبنی بر تصویب قانون اساسی بوسیله فرمانده عده ای از حقوقدانان تهدید به اعتصاب و تحصن کردند. مهندس مقدم مراغه ای استاندار آذربایجان شرقی بعلت «مشکل دوگانگی قدرت» استعفا داد. در گریههای خرمشهر برای خلع سلاح، ۴ نفر کشته و تعدادی مجروح شدند. بعضی از گزارشات تلفات را تا ۳۰ نفر نوشته اند. قبلاً سازمان خلق عرب خلع سلاح را رد کرده بود. آیت الله شریعتمداری حمله به روزنامه فروشها و نویسندگان را غیر اسلامی نامید و تعطیل روزنامه ها را فقط به دستور دولت و بوسیله قانون مجاز دانست.

بزرگداشت شهدای مجاهدین خلق و تظاهرات وسیع ضد آمریکائی

جمعه چهارم خرداد برابر با سالروز شهادت پنج تن از رهبران اولیه سازمان مجاهدین خلق بود و به دعوت سازمان بیش از یکصد هزار نفر در مراسمی که به همین مناسبت در پارک خزانة تهران برگزار شد شرکت کردند. علاوه بر این تظاهرات وسیعی در طول هفته گذشته در تهران و شهرستانها علیه دخالت سنای آمریکا در مسئله اعدام جانیان رژیم شاه صورت گرفت که در روزهای پنجشنبه و جمعه به اوج خود رسید. در این دو روز راهپیمائیهای متعددی از طرف احزاب دستجات مختلف سیاسی از جمله حزب جمهوری اسلامی، سازمانهای چریکهای فدائی خلق، مجاهدین خلق، مجاهدین انقلاب، اسلامی حزب توده ایران و چندین سازمان دیگر براه افتاد که صدها هزار نفر در آنها شرکت کردند. در تظاهراتی که صبح جمعه از طرف چریکهای فدائی خلق و جبهه دموکراتیک ملی برگزار شده بود عده ای با شعارهای ضد کمونیستی به تظاهرکنندگان حمله و آنان را مجروح کردند که با تیراندازی هوائی پاسداران انقلاب متفرق شدند. بدنبال اعتراض سنای آمریکا دکتریزدی وزیر امور خارجه طی یادداشت اعتراض آمیزی از آمریکا خواست که اعزام سفیر جدید خود را به ایران به تمویق بسازد.

اسلامی متعددی با تأسی به امام خمینی اقدام کارکنان کیهان را تأیید کردند و اعتراض هیئت تحریریه به جانی نرسید. کیهان اکنون زیر نظر «سردبیر موقت» کاظم زرنگار اداره می شود که دارای سابقی در حزب رستاخیز و دواير سانور رژیم شاه بوده است.

«پیا کساری» در روزنامه «بندبال تعطیل موقت روزنامه آیندگان در روز شنبه ۲۹ اردیبهشت و انعکاس آن در کیهان همان روز، عده ای از کارکنان کیهان روز بعد بیست نفر از اعضای هیئت تحریریه را «اخراج» کردند و از ورود آنان به موسسه مانع شدند. این عمل که شامل ۵ نفر از نویسندگان مورد تعقیب رژیم سابق نیز می شد مورد اعتراض سایر اعضای هیئت تحریریه قرار گرفت و آنان بعنوان اعتراض دست از کار کشیدند.

خرید و فروش ارز و حوالجات
لندن:
تلفن ۷۸۹ ۸۵۵۶ - ۰۱

پرواز به تهران
۲۷۰ پوند
رفت و برگشت
پرواز با مسافرت با قطار به اکثر شهرهای اروپا با قیمت نازل
آژانس تلموند
تلفن: (لندن) ۷۷۶۰ - ۴۵۲
۸۱۱۸ - ۴۵۲

چاپ و فتوکپی
سرورین کامل چاپ و فتوکپی در اندازه های A4 و مانند آن شامل حروفچینی (بوسیله ماشین Comp-Sel) و با تایپ آی بی ام برای چاپ و تکثیر اعلامیه، جزوات کوچک و مانند آن ها در اختیار هموطنان عزیز قرار دارد. برای کسب اطلاع بیشتر لطفاً با دفتر ایرانشهر تماس بگیرید.

مصاحبه نخست وزیر با روزنامه «لوموند»

کرد که این موضوعات مانع از وفاداری او به اصول دموکراتیک خود نخواهد بود:

«درواقع سعی داریم که در طرح ریزی برنامه های آینده مملکت که از طرف کمیته مطالعات تحت نظر وزیر کشور انجام می گیرد، افراد و شخصیت های گروه های مختلف را نیز بکار گیریم. اگر همه چیز بعهده من بود انتخابات آینده مجلس موسسان صد در صد آزاد برگزار می شد. این دولت نباید از انتخاب يك مشت اعضای چپی ترس داشته باشد. همه پرسی ماه مارس در عمل نشان داد مخالفین جمهوری اسلامی اقلیت ناچیزی را تشکیل می دهند.»

سؤال نهائی در رابطه با اتهاماتی که اخیراً به بعضی شخصیت های دولتی مانند

شرایط ولی در طول ۶ ماه اتفاق بیفتند ترجیح دارد.» بازرگان افزود: «آیت الله شریعتمداری و من معتقدیم که می بایست بعد از عزیمت شاه و تشکیل شورای سلطنت، انتخابات عمومی آزاد ترتیب داده شود و راه را برای انتخاب مجلس موسسان، تغییرات رادیکال و سپس انتقال قدرت آماده کند. نظر مساعد شاپور بختیار نخست وزیر وقت هم کمابیش جلب شده بود و همینطور رؤسا و امرای مختلف ارتش و پلیس. من در تمام عمرم معتقد بوده ام که باید به آهستگی ولی با اطمینان به پیش رفت.» بازرگان آشکارا اضافه کرد «لکن امام روحیه قریبتری از من داشت و پیشنهادات مرا کنار گذاشت، با این اعتقاد که اگر از طریق مراحل قانون

مهندس بازرگان نخست وزیر چندی پیش با مجله لوموند فرانسه مصاحبه ای داشت که در شماره ۱۵ مه ۱۹۷۹ این روزنامه به چاپ رسید، آنچه که در ذیل می خوانید ترجمه قسمت هائی از این مصاحبه می باشد. بازرگان در مورد کاربرد آگاه های انقلابی اظهار داشت: «سؤال اصلی و شکنجه گران رژیم قبلی بدون شك سزاوار اشد مجازات اند، اعتراض من فقط به نحوه سریع کار است که در مورد احکام اعدام آنان اعمال می شود.» وی همچنین اضافه کرد: «امروز صبح به امام خمینی یکبار دیگر تکرار کردم که این اقدامات سریع و کوتاه در خارج از کشور به ما لطمه می زنند. و نیز توضیح دادم که روش معمولی دادگاه ها که به دادستان اجازه می دهند تا به صراحت و آشکارا از خطای متهمین پرده برداری کند و به متهمین نیز حق دفاع آزادانه از خود می دهد، باعث خواهد شد افکار عمومی جهان نیز از شدت و وسعت جنایات مرتکب شده آگاه شوند. در واقع روش اتخاذ شده بوسیله دادگاه های انقلابی درست خلاف نتیجه مطلوب را به بار آورده است: اشخاصی چون هویدا و نصیری در خارج به صورت شهید در آمده اند.» بر خلاف تصور عمومی، امام نیز مایل است از انواع مجازاتها مشخص تر باشد و به گفته نخست وزیر «از پانزده روزی



دکتر یزدی و قطب زاده نسبت داده می شود، بود. بازرگان در مورد یزدی گفت:

«تهمت طرفداری از امریکا به یزدی، مرا متقلب می کند. من او را در مدت سی سال گذشته می شناختم. او از ابتدا شخصی مقاوم و در نهضت آزادی عضوی مبارز بود. و همچنین از همکاران و طرفداران وفادار امام خمینی بوده است.» و اما نخست وزیر از قطب زاده به لحنی دیگر دفاع کرد. به نظری رئیس رادیو و تلویزیون که متهم به اعمال سانسوری سخت و شدید شده است، مردی است صادق و فداکار نسبت به دولت.

«لکن» بازرگان افزود: «قطب زاده بیش از حد فرد گرا و مستبد است، هر چند که رادیو تلویزیون سازمانی بخصوص پیچیده و حساس است که احتیاج به سازمان دهنده مناسبی دارد که بتواند مسئولیتها را تقسیم کرده و با نرمش و انعطاف عمل کند.»

اساسی عمل کنیم تمام آنچه را که داشتیم نیز از دست دهیم، مردم روحیه خود را خواهند باخت و شور انقلابی خود را نیز از دست خواهند داد. در نظر مردم ایران حق با امام بوده است.»

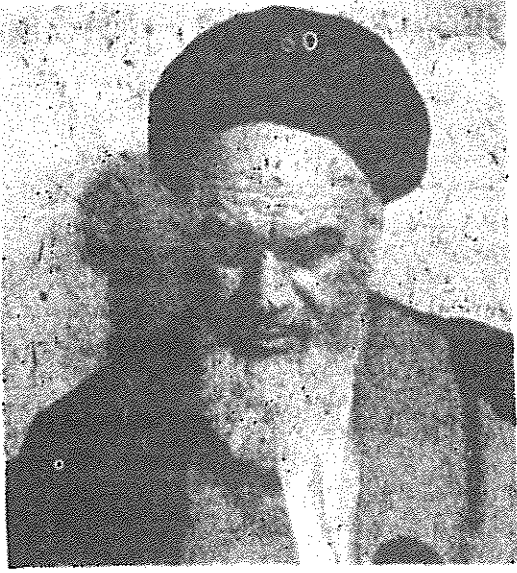
بازرگان آنگاه در رابطه با کمونیستها گفت: «آنها هر کاری که بتوانند می کنند تا در راه ما مانع ایجاد نکنند. چه آنجائی که مشکلات فراوان دارند و چه آنجائی که در دسرهای جدید پیش می آیند ما دست کمونیست ها را اندر کار می یابیم: تظاهرات محصلین، اعتصاب کارگری، برخوردهای مسلحانه در استانها، همگی مانعی بر راه فعالیت های ما در بازسازی دولت هستند.» نخست وزیر که به اسم فقط از توده یاد می کرد، تصویری کشید که: «بین گروه های مارکسیستی، عمال شاه، صهیونیسم و امپریالیسم تطابق منافع، ولی نه ائتلاف رسمی، وجود دارد.» لکن بازرگان تصریح

پیش مرا تشویق کرده تا خشم عمومی را تعدیل دهم و به این منظور در جریان نطق رادیو تلویزیونی خود که برای روز بعد پیش بینی شده بود به ترجم و بخشش او توسل جستیم. امام همچنین بمن گفت: این اقدام من مفید خواهد بود. لکن در این بین کشش و هیجان عمومی طوری است که اگر ما مجرمین را اعدام نکنیم، خطر قوی کشتار از جانب مردم می رود.»

آقای بازرگان گفت که مشکلات امروزی دولت موقت از قبل قابل پیش بینی بود وی گفت: «هنگامی که امام را در نوفل لوشاتو ملاقات کردم، از وی خواستم که وقایع را تسریع نکند و پیشرفت را مرحله به مرحله و در قالب تغییرات و تحولات رسمی سازمان یافته بپذیرد. به وی گفتم: رژیم پادشاهی بر خلاف ظواهر امر هنوز قدرتمند است و دستگاه های عمده قدرت مانند دستگاه مالی و اقتصاد کشور، تشکیلات اداری، ارتش و پلیس را در دست دارد. پس برای تضعیف و تضييق رژیم قبل از جانشینی آن به زمان احتیاج است. يك سير تکاملی شش ساله، بر انقلابی که در بدترین

کس که در مسیر اسلام باشد دشمن ما است.

ته گذشته آیت الله خمینی در دو مورد مختلف، یکی خطاب به هنگیان و دانشجویان اهواز و دیگری در دیداری با بانوان قم، سخنانی درباره مسائل سیاسی روز ایراد کرد که به دلیل اهمیت آنها در اینجا نقل میشود. ابتدا متن کامل گفتار خطاب به دانشجویان و فرهنگیان اهواز و سپس قسمت هائی از سخنان خطاب به بانوان قم.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

همانطور که دولت ما گاهی برنامه طولی مدت و برنامه کوتاه مدت دارند الان ملت ما باید یک برنامه طولی المده و یک برنامه عاجل قلیل المده داشته باشند. برنامه قلیل المده اینست که این انقلاب راؤ این نوضت را کوشی کنند که محفوظ باشد. این انقلاب اگر محفوظ باشد و اگر خدای نخواستہ نوضت ما نتواند با وجودت کلمه به پیش برود همین اشکالاتی که شما اشاره کردید ممکن است که پیش بیاید و دست هائی که در کار است برای اینکه نگذارند این نوضت بهتر بژسد این ریشه های گندیده کم کم با هم اجتماع کنند و همدیگر را پیدا کنند و با هم متحد شوند و ما هم خدای نخواستہ به توم پیروزی رو به پستی و سردی برویم و مشغول باین بشویم که حالا من گرفتاری دارم. گرفتاریهای شخصی از قبیل کارنداشتن - بیسکار بودن - مقروض بودن و خاندنداشتن امثال گرفتاریهای که قشرا دارند.

اگر ما الان در این موقع که هستیم و در این موقع حساس که بدلتک تا شاید از همه اوقاتى که پشت سر گذاشته است الان حساس تر باشد ، اگر ما مشغول کارهای شخصی خودمان بشویم و از آن نظری که اول داشتیم و آن توجهی که همه با هم داشتیم و این نوضت را تا اینجسا رساندیم اگر غفلت کنیم ممکن است البته حالا چیزی نیست ولی ممکن است که دشمن ما با توطئه ها و نقشه هائی که دارند و مواقع شان از دستشان رفته است. این اشارة مختلفی که هستند اینها با هم اتحاد پیدا کنند و موجب زحمت شوند و خدای نخواستہ از پیشرفت نوضت جلوگیری کنند.

برنامه دراز مدت و کوتاه مدت

برنامه قلیل المده و عاجل که حالا ما برایش مکلف هستیم اینست که با توجه باینکه پیروزی که ما پیدا کردیم در اثر وحدت کلمه و اینکه همه اقشار با هم دست بدست هم و با فریاد واحد گفتیم ما این سلطنت کثیف را نصخواهیم و مایک سلطنت الهی و یک جمهوری الهی می-خواهیم که احکام الهی در آن تحقق پیدا کند همه گفتیم جمهوری اسلامی. باید همین معنا را حفظ کنیم و در خلال این معنا یک توجه خاصی هم ملت ایران بجمعیت هائی که در شرق تشکیل هستند یا تشکیل شدند و دارند تشکیلات خودشان را بیشتر می کنند یک توجهی باینها کنیم و به بینیم که اینها مسیرشان ملت است یا مسیرشان با ملت فرق دارد. علامت اینکه مسیر همان مسیر ملت باشد اینست که در صحبت هائی که میکنند ، و مطالباتی که می نویسند در متینک هائی که میدهند همانطوریکه ملت هر جا با هم مجتمع بشود و هر جا متینگ می خواهد بدهد و هر وقت قلم دست نویسندگان ملت می افتد اینها همه فریاد میزنند و می نویسند جمهوری اسلامی.

دشمنان ما از اسلام صدقه دیدند

اگر این جمعیت هائی که حالا در شرق تکوین است یا تکوین شده است و دارند خودشان را تقویت میکنند و مردم را از اطراف جذب میکنند اگر اینها هم همین مطلب را بگویند جمهوری اسلامی مناسبتی ندارد اینها هم همین مطلب را بگویند اما اگر دیدید که در حرفهایشان ملت هم با آنها هم با ملت هستند. اما اگر دیدید که در حرفهایشان از خدا خبری نیست ، از اسلام هم خبری نیست ، هیچ به جمهوری اسلامی هم فکر نمی کنند ، و هیچ دمی از جمهوری اسلامی نمی زنند و از اینکه ملت همه با هم رای دارند با اتفاق کلمه که ما جمهوری اسلامی می خواهیم اگر شما دیدید این جمعیت هائی که الان مشغول فعالیت هستند جمهوری که میگویند یا جمهوری میگویند یا جمهوری دمکراتیک میگویند یا جمهوری دمکراتیک اسلامی میگویند ، اگر اینها جمهوری گفتند این همان معنای است که دشمنان ما میگویند. دشمنان ما از جمهوری نمی ترسند از اسلام می ترسند. آنکه توهنی به آنها زد جمهوری صدقه ندیدند از اسلام صدقه دیدند. آنکه توهنی به آنها زد جمهوری صدقه جمهوری دمکراتیک هم نبود جمهوری دمکراتیک اسلامی هم نبود جمهوری اسلامی بود. علامت اینکه شما به همدیگر سیران جمعیت هر که میخواهد باشد اگر چنانچه جمعیتی باشد که در پیشانی او از نماز خواندن پینه بسته نظیر خوار که پیشانی شان از شدت طول سجدہ پینه بسته بود لکن حق را گفتند.

اگر اشخاصی باشند که صد درصد بلی بخیال شما یا بخیال خودشان هستند ، اگر اشخاصی باشند که دم از آزادی میزنند ، دم از استقلال میزنند لکن در نوشته هایشان از خدا خبری نیست. از

اسلام خبری نیست . از جمهوری اسلامی خبری نیست . اینها همانطوریکه شیطان از اسم الله می ترسد اینها از اسلام می ترسند . علامت اینکه شما اشخاصی را بشناسید که از مسیر شما خارج است از مسیر این ملتی که خوشی را در راه اسلام داد ، جوانهای ما که خون دادند و به خیابان ریختند . بانوان که به خیابان ریختند و تظاهر کردند و با مشت گره کرده این دشمن بزرگ را از بین بردند باید دید که اینها اشخاصی بودند که دمکراتیک بودند و مسلکشان دمکراتیک بود . اینها جمهوری میخواستند مثل جمهوری که شوروی می خواهد ، شوروی هم جمهوری است مثل جمهوری که سایر معالک دشمن شما می خواهند . امریکه هم جمهوری است . ملت ما که خون خودی را ریخت و فریاد کرد الله اکبر و فریاد کرد جمهوری اسلام ، اسلام اینها را وادار کرد باینکه چنین جانبازی و خونریزی و کشتن دادن یا آن معنایی که شورویها می خواهند . یا آن معنایی که امریکائی ها می خواهند ، یا آن معنایی که اسرائیل میخواهد.

جمهوری اسلامی فقط دو کلمه

اینهائی که میگویند جمهوری اسلامی را دنبال آن نمیکنند و فقط این دو کلمه که من از اول فریاد زدم که ما همین دو کلمه را می خواهیم و جمهوری اسلامی . اگر دیدید یک کلمه ای اضافه شد بدانید که مسیرشان باشا مختلف است . اگر کلمه اسلام هم بپوشان گذاشتند می خواهند شما را بازی بدهند. اگر دیدید یک کلمه از آن افتاد و گفتند جمهوری بدانید مسیرشان باشا مختلف است. اینها می خواهند شما را بکشند به آن مطالبی که برخلاف اسلام است . بفرش که مخالف با رژیم سابق هم باشند و بسیاری از آنها هم هستند لکن ما فقط طلبکار این نبودیم که رژیم سابق از بین برود آن مقدمه بود. مطلب مسلمان این نیست که فلاں طایفه از بین بروند. از باب اینکه رژیم مانع بود از اینکه اسلام در خارج تصحق پیدا کند و احکام اسلام تحقق پیدا کند و بقرآن عمل بشوند از این جهت ما بار رژیم مخالفت کردیم ، اگر رژیم هم به احکام اسلام عمل میکرد همانکه ما می گفتیم او هم میگفت ما که با او دعوا نداشتیم .

اگر بنا باشد این خونهائی که ریخته شده است نه برای اینکه رژیم از بین برود برای اینکه اسلام تحقق پیدا کند . مقصود رفتن رژیم های فاسد مقصود قطع ایادی آنها اینست که ایران بشود یک مملکت اسلامی . حکومت اسلامی باشد . برنامه ها برنامه های اسلامی باشد . اگر بنا باشد که حکومت و رژیم سابق از بین رفت لکن یک رژیم غیر اسلامی دیگری آمد خونهای جوانهای ما هدر میرود ، ما زحمت کشیدیم و این س را از بین بردیم و دیگران آمدند همان مطالب سابق و همان حرفهای غیر اسلامی را در خارج به آن تحقق دادند.

هر کس مسیرش ، مسیر اسلام نباشد دشمن ما است

برنامه ملت ما و برنامه طویل المده اینست که دشمن را شناختن و از میدان رد کردند حالا هم دشمن را بشناسند و از میدان ردش کنند . دشمن ما فقط محمدرضا نبود. هر کس که مسیرش سیر اسلام نباشد دشمن ما است . با هر اسم که میخواهد باشد، هر کس جمهوری را بخواهد دشمن ما است برای اینکه دشمن اسلام است.

هر کس اسم جمهوری اسلامی را دمکراتیک بگذارد این دشمن ما است. هر کس جمهوری دمکراتیک بگوید این دشمن ما است برای اینکه اسلام را نصخواهد. ما اسلام را می خواهیم. ما اینته فداکاری کردیم جوانهای ما اینهمه در مبارزات وارد شدند - زحمت کشیدند و رنج کشیدند و خون دادند برای اینکه اسلام را میخواستند . آنکه این نوضت را پیش برد آن بود که میگفت من شهادت را فوز میدانم. شهادت را برای دمکراتیک فوز میدانم . شهادت را برای سیر چپ یا راست انسان فوز میدانند. بجهای ما برای اینکه همان جمهوری که در شوروی هست همان جمهوری که کونیستها می خواهند ما دنیا بش فریاد بزنیم . ما خون دادیم برای آن جمهوری. ما خون دادیم برای جمهوری غرب ، ما برای اسلام خون دادیم. جوانهای ما برای اسلام خون دادند .

برنامه قلیل المده ملت ما و شاجوانان ما که از راه دور آمدید زحمت کشیدید آندیید. شما آندیید بکثوری که دمکراتیک است به بینید. یک نفر آندی که مایل بشوروی است به بینید. یک نفر آندی که امریکائی است به بینید. انگلیسی است به بینید، یا آندی یک نفر آندی که سلطان است به بینید، یک نفری که دعوت با اسلام می کند به بینید، اینهمه زحمت کشیدید که یک نفر روسی را به بینید ، یک نفر انگلیسی را به بینید. یک نفر

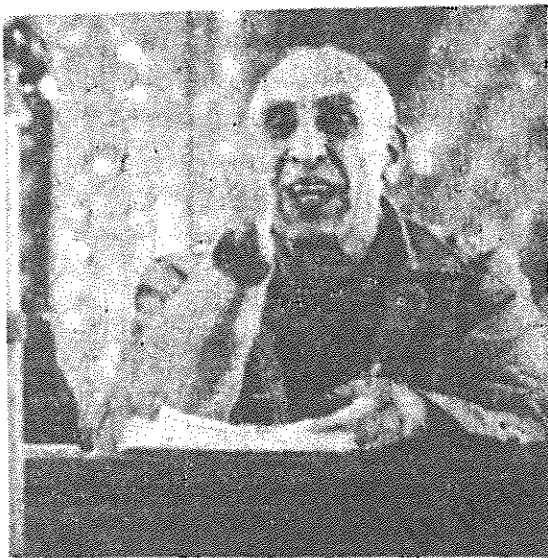
صدمین زادروز دکتر مصدق باشکوه هر چه تمام تر بر گزار شد

* دکتر شایگان: آزادی را گرامی دارید و از طریق دفاع از آزادی با یکدیگر اتحاد کنید.

* جبهه دموکراتیک ملی: به استبداد درسی تاریخی داده شد.

* سازمان چریکهای فدائی خلق: کار بجائی رسیده که اگر کارگران بیکار بخواهند برای احقاق ابتدائی ترین حقوق خود به پا خیزند، دوباره چون گذشته به گلوله بسته میشوند.

* دکتر سنجایی: مصدق معتقد بود تا حکومت مردم بر مردم برقرار نشود استقرار دموکراسی عملی نخواهد بود.



بعد از ظهر شنبه
۲۹ اردیبهشت ده ها هزار
تن از مردم تهران دعوت
جبهه دموکراتیک ملی
ایران را به مناسبت
سالروز تولد دکتر محمد
مصدق اجابت کردند و
در دانشگاه صنعتی
(شریف واقفی) گرد
آمدند.

نعمت الهی است و آنرا بهسر
قیمتی باید گرامی داشت .

دکتر شایگان ضمن سخنان
خود به اتفاقاتی که ظرف
چند روز گذشته روی داده
است و مشکلاتی برای مطبوعات
و گروه های سیاسی پیش آورده
است اشاره کرد و گفت بنده
از ملت ایران اجازه میخواهم
اگر در این مورد نظر خود را
اظهار کنم چه اگر این کار را
نکنم ، همه آزادبخواهان حق
دارند مرا نکوهش کنند .
چون آزادی در معرض خطر
است ومن در مورد این مسئله
سکوت کرده ام .

وی گفت : نباید فقط به
حفظ آزادی برای خودتاعت
کرد . افراد بشر در جامعه
زندگی میکنند و آزادی برای
همه مهیاست و هر فرد از
آزادی همه باید دفاع کند .
اگر افرادی امروز فکرمیکنند
که خود و یا طرز فکر خود
آنها آزاد باشد ، کافی است و
از طرز فکر دیگران باید
چلوگیری بشود باید سانسور
کرد باید از صحنه جامعه
حذف گردید . همان اثباتی
را میکنند که بسیاری در اروپا
کردند چون وضع باینصورت
باقی نمیمانند . امروز آزادی ،
بخشی از جامعه به خطر
میافتد . اگر همه آزادی -
خواهان نسبت به این امر
حساس نباشند و قاطعانه برای
دفع خطر اقدام نکنند آزادی
این بخش لزج جامعه از دست
برود ، فردانویت بخش دیگری
است و بدین ترتیب آزادی

جبهه دموکراتیک ملی از
کلیه اجزای ، گروهها و قشر -
های اجتماعی و ملی دعوت
کرده بود که درین اجتماع
شرکت کنند . در ساعت پنج
بعد از ظهر که قرار بود این
مراسم با سخنرانی دکتر شایگان
آغاز شود ، صحن چمن
دانشگاه صنعتی شریف واقفی
ملو از جمعیت بود و هنگامی
که شایگان سخنان خود را آغاز
کرد انبوه مردم تر زمین چمن
و محوطه های اطراف آن موج
میزد .

دکتر شایگان در سخنان خود بد
مبارزات و راهی که دکتر
مصدق در زندگی پیمود تا
ایران را ایرانی سربلند کند ،
اشاره کرد و افزود : از انقلاب
ایران باید حداکثر استفاده
را کرد . تنها به بزرگداشت
مصدق اکتفا نکنید . مصدق
را باید شناخت و با شناخت او
نه تنها به عظمت شخصیت
تاریخی او پی برد ، بلکه برای
ساختن جامعه ای بهتر باید از
مبارزات او و از عقاید او الهام
گرفت .

وی سپس آزادیهای اساسی
جامعه را از جمله آزادی بیان ،
آزادی مطبوعات ، آزادی محل
سکونت ، آزادی تحصیلات
علمی و فنی و هنری ، آزادی
اجتماعات ، آزادی انجمن ها ،
آزادی مخاربات ، مراسلات و
مصونیت از سانسور برشهرد و
اضافه کرد : دکتر مصدق معتقد
بود که آزادی زن و مرد و
عامه مردم و اقلیتها تفاوتی
ندارد و آزادی بزرگترین

در جامعه هر روز محدودتر
میشود و بالاخره نوبت همه
خواهد رسید و آنگاه یکباره
آزادی بطور کلی از جامعه
رخت خواهد بست .

دکتر شایگان سپس به
مبارزات ملت ایران طی ۲۵
سال جاری اشاره کرد و افزود:
انقلاب ایران به آرزایسی
پیروز نشد ۲۵ سال مبارزه -
۲۵ سال ترور و خفقان - ۲۵
سال اعدام و شکنجه - ۲۵
سال توهین و حقارت - ۲۵
سال گرسنگی و ذلت و بالاخره
هزاران شهید ما را به امروز
رسانده است .

دکتر شایگان در پایان خطاب
بمردم گفت : عزیزان من ،
آزادی برادران تنان را گرامی
دارید به نام این که نظر من
صحیح است و دیگران همه
غلط میگویند ، نیفتید . تنها
تقاضای من از شما این است که
آزادی را گرامی دارید و از
طریق دفاع از آزادی با یکدیگر
اتحاد کنید و نفاق پوچ شود
نیابود و بدانید که اگر
چنین کنید همیشه پیروز
خواهید بود .

پیام جبهه دموکراتیک
سپس موجهر هزارخانی پیام

جبهه دموکراتیک را قرائت
کرد . وی در بخشی از سخنانش
گفت : ما به یاد زنده نام
دکتر مصدق در روزهای
حساسی که بر ما و میهن ما
می گذرد گردیم آمده ایم .
آمده ایم تا عهدی را که با
تاریخ و با ملت و با شهدای
راه آزادی و استقلال ایران
داریم تجدید کنیم . سرزمین
ما ، حتی در سیاهترین احوال
تسلط استبداد و ارتجاع ، در
دامان خود زنان و مردان دست
از جان شستهای را پروراند ،
که پرچم آزادی و آزادیخواهی
را در سخت ترین لحظات
تاریخی از دوشی به دوش
روزمندهای دیگر سیرده اند .
چرا از تاریخ بگوئیم ؟ به
روزهای نه چندان نور بگیریم .
رزمندگان آزادیخواه ایران
هزاران جان آزاده و پاکفدا
کردند تا تومار سیاه تنگین
استبدادی را درهم نوردند که
روز و روزگار میهن پرستان
ایران را تباه کرده بود . به
استبداد درسی تاریخی داده شد
که هرگز نماز خاطر آزادی -
خواهان ایران و جهان خواهد
بقیه در صفحه ۳۸

آقای خمینی، «آنچه که به سود مردم باشد

در زمین می ماند»

اسلام بدون روحانیت گفتگو شده محکوم گردید. در طرف مقابل، شما در همین گهتار از دور روحانی صدر مشروطه که یکی در جهت مشروطه و دیگری به دلیل مخالفت با آن کشته شدند سخن گفتید و هر دورا تجلیل کردید. شما البته مختارید که هر معیاری و از جمله ارزشهای صوری را در تحلیل مسایل تاریخی و ارزیابی موضوع شخصیتها بکار گیرید ولی آیا هیچ اندیشیده اید که چرا مردم مسلمان ما درست در اوج قدرت روحانیت پس از انقلاب، به صورت صد ها هزار و چند میلیونی بیاد دو غیر روحانی دکتر مصدق و دکتر شریعتی اجتماع می کنند ولی در طول سال حتی بستگان و نوه های شیخ نوری مورد نظر شما نیز در سالگرد مرگ او انجمن نمی کنند؟ پاسخ به این سؤال البته که مشکل نیست و قرآن زیباترین تعبیر آنرا بما ارائه داده است: «و اما ما نفع الناس فیما کنت فی الارض - در جریان ابد مدت تاریخ، آدم ها می آیند و می روند، قدرت ها روی کار می آیند و نابود می شوند ولی آنچه که «در روی زمین باقی می ماند» آن است که «برای مردم سودمند باشد.» اگر مردم مسلمان ما برای مصدق و شریعتی اجتماع می کنند و شیخ نوری را به بونه فراموشی تاریخ می سپارند جز این نیست که آن دو برای مردم سودی داشتند و سومی نداشت. ارزش سیاسی مبارزات مصدق البته چیزی نیست که من بتوانم در این خلاصه از عهده باز گوئی آن بر آیم ولی درباره دکتر شریعتی می توانم اشاره کنم که یکی از عوامل عمده محبوبیت او همان تصویری بود که از اسلام بدون طبقات و بدون روحانیت طبقاتی و واسطه ارائه میداد - چیزی که در همان موقع بخش بزرگی از روحانیت رسمی را به مبارزه با او کشاند و او متقابلاً با منطق کوبنده خویش در بسیاری از آثار خود و بخصوص «پدر، مادر، ما متهمیم» و «تشیع علوی، تشیع صوفی» آنرا افشا می کرد.

آقای خمینی، در این روزها که طرح قانون اساسی و گذراندن آن از تصویب نهائی مطرح است، جامعه ما یکی از حساسترین دورانهای پس از انقلاب خود را می گذراند و هر اقدام و عمل شما در این رابطه و یا هر موضوع سیاسی دیگر بدقت مورد مطالعه و قضاوت نسلهای آینده ایران قرار خواهد گرفت. نسلهایی که نه تحت تأثیر موج تبلیغات رادیو تلویزیون انقلاب و مطبوعات «پاک سازی شده» و یا زیر فشار کمیته های رسمی و غیر رسمی و نیروهای وابسته به آنها و بلکه در فضای بازی، آزاد از فشار و تهدید، به بررسی و ارزیابی عمل هر رهبر سیاسی (و مذهبی) جامعه خواهند پرداخت.

خود از آنان خواست که اگر به راه کج رود او را تذکر دهند، جوانی شمشیر خود از نیام برکشید و گفت: «اگر به راه کج بروی با این شمشیر راستت می کنیم» و خلیفه از این شجاعت و جسارت در حضور جمع خدای را سپاس گفت. این يك سابقه تاریخی است، در حالیکه حقیقت این است که سازمان مذهبی ما اکنون دارای چنان سلسله مراتب طبقاتی و ارکلیسایی شده که به گفته یکی از معاصرین قم اخیراً عده زیادی یکشبه آیت الله شده اند. و راستی چرا روحانیت ما که اکنون سردمدار سیاست ما نیز شده است بجای تأسی به (حداقل) برابری ساده بدوی صدر اسلام، تحت تأثیر فرهنگ طبقاتی جامعه ما، خود به سلسله مراتب القاب و عناوین پناه می برد و متقابلاً و لاجرم خود به صورت یکی از اهرم های فرهنگی حفظ سیستم طبقاتی جامعه نیز وارد عمل میشود؟

شما آقای خمینی در نطق هفته قبل خود خطاب به دانشجویان اهوازی روی حکومت روحانیان تأکید کردید و مخالفان این مسله را به دشمنی با خلق مسلمان ایران متهم کردید. من در نامه قبل توضیح دادم که شما با این شیوه عمل، خدمتی به اسلام نمی کنید. روحانیت ما بیش از آن از نظر اخلاق اسلامی و ارزشهای مترقی اجتماعی نقطه ضعف دارد که بتواند رهبری سیاسی جامعه ما را در دست بگیرد و من برای تأکید این نظر بهیچ منبع دیگری جز استاد مطهری، روحانی برجسته مورد اعتماد شما که خود یکماه پیش قربانی زیاد روی های روحانیت شد، استناد نمی کنم که بیست سال پیش در نوشته خود در کتاب «هرجعت و روحانیت» با لحنی محافظه کارانه به برخی از نقطه ضعفهای اساسی و عمیق جامعه روحانیت ما اشاره کرد. علاوه، شما مشروعیت حکومت روحانیان را به گرایش مذهبی مردم در جریان انقلاب استناد می کنید. به این نکته نیز در نامه قبلی اشاره شد که اقبال مردم ما به طرف اسلام در سالهای اخیر تا حد زیادی مرهون تلاشهای مسلمانان مبارز غیر روحانی ای بود (علاوه بر روحانیان مبارز) که برجسته ترین آنها مبارزات سازمان مجاهدین خلق از یک طرف و تعلیمات دکتر علی شریعتی از طرف دیگر بود. و اینها همچنانکه میدانیم نه تنها غیر روحانی بوده اند و بلکه عملاً و رسماً از اسلامی پاک که روحانیت طبقاتی در آن جایی ندارد سخن گفته اند.

آقای خمینی، شما در سخنانتان خطاب به دانشجویان اهوازی از بزرگداشتهایی که در دو سه هفته اخیر بیاد بود دو شخصیت برجسته ملی یکی سیاسی و دیگری مذهبی مترقی برگزار شد به اشاره سخن گفتید و این اجتماعات را به دلیل اینکه در آنها از اسلام سخن نرفته یا از

آقای خمینی، نامه دو هفته قبل من به شما که در این مجله منتشر شد عکس العمل های مختلفی را بدنبال داشت و از جمله اینکه کارگران يك چاپخانه در تهران بعلت اینکه من به شما به عنوان «آقای خمینی» خطاب کرده ام از چاپ مجله خود داری کردند و این امر يك هفته انتشار آنرا به تأخیر انداخت.

کارگران چاپخانه اگر این تصمیم را به صورت «هردمی» (که مراد من هسمان «دموکراتیک» است ولی بدلیل حساسیت شما نسبت به این اصطلاح، کلمه نارسای «هردمی» را بجای آن به کار میبرم) گرفته اند، البته که حق مشروعشان بوده است و ایرادی بر آنان نیست. از طرف دیگر نفس این عمل نیز در برابر سایر وقایعی که این روزها در ایران اتفاق می افتد و از جمله «تصفیه» نامردمی (= غیر دموکراتیک) روزنامه کیهان که مورد تأیید صریح شما نیز قرار گرفت اهمیت چندانی ندارد و نباید در شرایطی که مهمترین مسله پس از انقلاب یعنی قانون اساسی و کیفیت تصویب آن مطرح است، زیاد به آن پرداخت. ولی اجازه می خواهم، ولو به اشاره، نکته ای در این باب پیش بکشم و از آن بگذرم:

اگر شیوه معمول در جامعه مذهبی فعلی ایران را کنار بگذاریم، یکی از خصوصیات برجسته فرهنگ اسلامی از دیر زمان حذف القاب و عناوین در ادبیات رسمی و غیر رسمی بوده است. از شخص اول اسلام که پیامبر است شروع کنیم که با القاب متعددی که در اسلام برای او بکار رفته، نه تنها قرآن از او بنام ساده محمد یاد می کند بلکه مسلمانان نیز در نمازهای پنجگانه خود با گفتن «شهدان محمداً» بدون هیچ پیشوند و پسوند احترام آمیزی اعتقاد خود را به «بندگی و پیامبری» او اعلام می کنند. این سنت چنانکه میدانیم رواج عام داشته و بزرگان اسلام چه در حضور و چه در غیاب با اسامی عریان خود یاد می شده اند و هنوز هم در حوزه های علمی ما قال الباق و قال الصادق معمول است. بنابراین چرا خطاب به شما به صورت «آقای خمینی» باید حساسیت ایجاد کند و کارگران يك چاپخانه به خاطر آن - و علی رغم ذکر «نامه سر گشاده» به امام خمینی، در بالای آن و صداقت و صمیمیتی که در متن آن بکار رفته - از چاپ مجله خود داری کنند؟

اگر حکومت اسلامی (یا جمهوری اسلامی) برای مردم مسلمان ما جاذبه ای پیدا کرده، این جاذبه عمدتاً به اعتبار سابقه حکومت پیامبر و علی و (نا حدی) خلقی راشدین بوده است. و شنیده ایم که خلیفه اول وقتی پس از تصدی مقام به منبر رفت و خطاب به مستمعین

انقلاب ایران و آزادی

دکتر محمود صناعی

دربزرگداشت یکصدمین زادروز دکتر محمد مصدق

دین بودائی را هم بی‌آمونم و چون این امر به کسی زیان نمی‌رساند هیچکس را حق ممانعت من نیست.

وظیفه دولت حفظ آزادیهای اساسی افراد است و تعیین حدود آزادی افراد فقط بدان منظور که حداکثر آزادی برای همه افراد تامین شود. نه دولت و نه هیچ فردی حق ندارد به من بگوید فلان کتاب را بخوان و فلان کتاب را نخوان — وظیفه دولت اینست که اگر کسی به من چنین زورگوئی کرد جلوی او را بگیرد.

حق من است که با گروهی که با من همعقیده اند انجمن و حزب سیاسی تشکیل دهم و آنچه بدان معتقدم بگویم و بنویسم. هر کس با من هم عقیده نیست می‌تواند آنچه من می‌نویسم نخواند یا خلاف آنچه من گفته‌ام بنویسد ولی هیچکس را حق آن نیست که عده‌ای را علیه من بشوراند و آزادی بیان را از من بگیرد.

در تاریخ تمدن بشری دشمنان آزادی دو گروه بوده‌اند: اول کسانی که بزور شمشیر آزادی مردمان را سلب کرده و هستی آنان را به غارت برده‌اند. ذکر مثال لزومی ندارد چون غارتگران زورگوی شمشیرکش اکثریت حکام و پادشاهان را دربر میگیرند.

دسته دوم کسانی بودند که با حربه تکفیر، آزادی مردمان را گرفته‌اند. تاریخ اروپا سیصد سال پیش از این نشان می‌دهد که کشیشان عیسوی چگونه با حربه تکفیر دانشمندان و متفکران غیر کلیسایی را بر آتش می‌سوزانند و آزادی هر نوع اظهار عقیده را از مردم سلب می‌کردند. خطر دسته دوم در سلب آزادی از دسته اول کمتر نیست و بهر حال آزادی از هر ناحیه‌ای تهدید شود خطرناک است.

برای تضمین آزادی حکیمان اروپائی از قبیل لاک و منتسکیو نظریه انفصال قوای دولت را آورده‌اند. دکتر مصدق مرد روشندل و رهبر بزرگ ما وقتی با سلطنت رضا خان مخالفت کرد استدلالش این بود که یکنفر نمی‌تواند هم فرمانده قوا باشد، هم نخست وزیر و هم سلطان. خوب می‌دانست که قدرت فاسد می‌کند و قدرت مطلق فساد مطلق می‌آورد.

بر ماست که مواظب باشیم قدرت مطلق را به دست یک نفر نسپاریم و پیوسته مواظب باشیم کسانی که قدرت نسبی به آنها داده شده است از قدرت سوء استفاده نکنند و باید قانون اساسی، چنان باشد که هر لحظه مجاب شدیم صاحب قدرت از راه راست منحرف شده است بتوانیم او را کنار بگذاریم، و دیگری را بجای او بنشانیم.

حافظ آزادی هشیاری دائم و پاسداری پیوسته است. اگر لحظه‌ای از پاسداری آزادی غفلت کنیم، آزادی و هر چه داریم بتاراج می‌رود و آنچه برای ما می‌ماند ذلت و بندگی و بردگی است و تجربه تلخ دوران پس از مصدق بهترین گواه این امر است.

مصدق به صورت قهرمان آزادی ملت ایران در قلوب ما جای دارد و یادش همیشه الهام بخش ماست. خدا بیامرزاد و روانش شاد باد.

ملت ایران امروز و دیروز قیام نکرد. هم از روز شوم ۲۸ مرداد که حکومت ملی ایران به دست سیا و مزدوران ایرانیش واژگون شد ملت ایران قیام کرد و به قیام خود ادامه داد تا عاقبت توانست حاکمیت ازدست رفته خود را بدست آورد. شاگردان دانشگاه در ۲۵ سال گذشته مرتب به زندان افتاده و کشته داده‌اند. استادان دانشگاه بزدان افتاده و اخراج و تبعید شده‌اند. افسران شریفی که قصد قیام علیه ضحاک زمان را داشتند به نام توده‌ای و خائن تیرباران شدند. مردان و زنان گمنام بی شمار بزدان افتادند و شکنجه دیدند و کشته شدند ولی از قیام باز نایستادند. بهتر است جهان بدانند انقلاب ما دیروز شروع نشد — با دکتر مصدق شروع شد و ادامه یافت. و میلیونها پول مملکت صرف سرکوبی انقلاب شد. هزاران مزدور داخلی و خارجی شب و روز با انقلاب جنگیدند ولی بالاخره به رسوائی شکست خوردند. مردم ایران نشان دادند که قدرت واقعی ناشی از ملت است.

این کوشش و از خود گذشتگی و فداکاری بهره چه بود؟ بهر این نبود که حقوق بیشتر بگیرند یا تعطیلات درازتر داشته باشند و یا کمتر کار کنند و بیشتر بخورند. بهر این بود که آزادی را، که سرچشمه همه نعمت‌هاست بدست آورند.

بقول حکیم انگلیسی جان لاک: «آن کس که آزادی مرا از من بگیرد مرا باخود در وضع جنگ قرار می‌دهد زیرا وقتی آزادی مرا از من گرفت هر چه دارم از من خواهد گرفت». به عبارت دیگر ریختن خون آن کس که آزادی مرا از من بگیرد بر من حلال است و دفاع مشروع از نفس است.

آزادی چیست؟ آزادی نبودن قید و بند است از هر نوع براندیشه و بر عمل ما، نبودن مانع است بر جنبش ما خواه جنبش فکری باشد یا چنین جسمی. بعضی از آزادیهای اساسی و مهم بشری که معمولاً در قوانین اساسی تضمین می‌شود عبارت است از آزادی اندیشه، آزادی بیان، خواه به صورت گفتار باشد و خواه بصورت نوشته، آزادی دین، آزادی انتخاب شغل و حرفه، آزادی انتخاب مسکن حتی کشوری که فرد میل دارد در آنجا زندگی کند، آزادی اجتماعات و انجمن‌ها و احزاب، آزادی تربیت فرزند. بر شمردن همه آزادیها ممکن نیست زیرا به تعداد اعمالیست که ممکن است از فرد سرزند و در حقیقت نامحدود است.

انسان در آنچه می‌کند و می‌اندیشد آزاد است و تنها حد مشروع و قانونی بر آزادی او، آزادی افراد دیگر است. معمولاً حدود آزادی بوسیله قانون تعیین می‌شود پس اصل اینست که فرد آدمی در همه چیز آزاد است مگر قانون — قانونی که به تصویب همه یا اکثریت افراد رسیده باشد — آزادی او را محدود کند. من در بیان آزاد از هر سو که می‌خواهم بروم ولی در شهر اگر راننده اتومبیل باشم باید از دست راست بروم تا آزادی من مزاحم آزادی دیگران نشود. آزادی من در نعره کشیدن و یا آواز خواندن حق طبیعی من است به شرط اینکه آواز گوش‌خراش من مزاحم کسی نشود. آرام به فرزند خود اصول

نیز بدانید که نه نام اسلام و نه روحانیت و «معنویتی» که پشتوانه این اقدامات قرار می‌گیرد هیچکس نمی‌تواند موفقیت و بقای آنها را تضمین کند و بلکه به تعبیر قرآن که بیشتر آمد، تنها آنچه که به سود مردم باشد باقی خواهد ماند و جز آن هر چه باشد برباد رفتنی است (فیذهب جفاء)

والباقیات الصالحات خیر لکم و ابقی والسلام علیکم

اخیر شما خطاب به دانشجویان اهوازی برای خیلی‌ها به همین حکم کلاه خواستن تعبیر شده است) و یا یک اظهاریه فتوا گونه شما مهر تأیید بر بسیاری اعمال نامردمی جاری در کشور ما بزند (که نظر ابراز شده شما درباره کیهانها چنین نتیجه‌ای داشته است) اکنون شما می‌توانید حتی قانون اساسی را نیز بدون اجازه شرکت وسیع مردم و صاحب نظران در جوی فارغ از فشار و تهدید، از تصویب نهائی بگذرانید و میتوانید تاریخ و جریان انقلاب را تا مدتی در جهت دلخواه مورد نظر خود به پیش برانید ولی این را

اکنون علامتی وجود دارد که نشان می‌دهند قرار است قانون اساسی در جوی مملو از فشار و تهدید سیاسی و تبلیغاتی از تصویب بگذرد.

شما امروز قدرت دارید و این قدرت را در هر جهتی می‌توانید بکار گیرید و به اعتبار نفوذ عظیم سیاسی و مذهبی خود موفقیت آن را نیز تضمین کنید. ولی قدرت همچنانکه میدانیم مسئولیت همراه می‌آورد و قدرت بیشتر مسئولیت بزرگتر طلب می‌کند. یک اشاره شما به کلاه خواستن کافایت که سرهای بیشماری را بوسیله «مخلصان» شما برایتان بی‌آورد (که اظهارات

سیستم بانکی اسلامی؟

طرح بانک اسلامی و طریق عمل آن و چگونگی از بین بردن بهره، از مواردی است که بحث های زیادی را برانگیخته است. آنچه که در ذیل می خوانید دو مقاله ایست یکی در تعریف بانک اسلامی و چگونگی عمل آن، نوشته آیت الله مکارم شیرازی که در روزنامه کیهان ۲۴ فروردین به چاپ رسید و دیگری نقلی بر این مقاله توسط محسن مسرت.

* * * * *

آیا در «بانک اسلامی» سود و ربا وجود نخواهد داشت؟

محسن مسرت
آلمان غربی

نظام بانکداری استعماری و طرح بانک اسلامی

آیت الله مکارم شیرازی

* بانک اسلامی عینتوته فعالی است در خدمت همه مردم و به سود همه گروهها و کانونی است برای یک اقتصاد شکوفا.

طرح این سیستم تنها از این نظر لازم است که بازماندگی در هزار گارمزد زحمتکش بانک در سراسر کشور ارتباط ندارد و احتمال به هم ریختن سازمانهای بانکی در حکومت اسلامی فکر آنها را فراغت ساخته و منتها از این نظریات است که سیستم اقتصادی دنیای امروز بدون وجود بانک معیوم نخواهد داشت و باید برای سیستم بانکی طرح جامعی ارائه داد. بلکه بیشتر از این سزا است که روشن شود چگونه اسلام در مرحله عمل طرح جامعی برای یک اقتصاد سالم نام با سه اصل آزادی، عدالت و اشتغال دارد؛ و الگویی باشد برای آنها که در کارائی اقتصاد اسلامی گرفتار شده و تردیدند.

بدون شك يك اقتصاد گسترده و پیچیده . ماضی اقتصاد دنیای امروز، نیاز به تمرکز ثروت های عمومی در سطحی به نام بانک دارد. منتقد به خاطر آنچه يك حق ملکی برای پول و منتقد به خاطر «سویول» و «سرت» در امر لذت و لذت از این نظر که باید این سرمایه های پراکنده در يك کانون بزرگ جمع آوری گردد، و به صورت فعال به کار گرفته شود.

اما آنچه در بانکداری امروز و به سبک سرمایه داری نظام غرب معمول است، نتیجه آن مستخدمان يك گروه ثروتمند می گردد و بجز این توده مردم تمام می شود. به این ترتیب که بانک سرمایه اصلی خود را همچون دانه برای جلب سرمایه های پراکنده می داند و آنگاه که سرمایه مردم را بسوی خود جلب کند، امول گروهی را به گروه دیگری وام می دهد، و از این راه سود کلانی می برد. یعنی اگر رباخواران آنچه پول خود را به دیگری وام می دهند و سود می گیرند، بانکهای فعلی پول مردم را به مردم وام می دهند و سودی را به جیب می زنند. بنابراین جای تعجب نیست که بانک در شرایط کنونی علمی باشد برای تشکیل جامعه به جامعه نو فنی (ثروت مند و فنی).

ولی در بانک اسلامی مساله سود و رباخواری به کلی برچیده می شود. چرا که رباخواری از يك سو با قسسه اصلی پول که واسطه در گردش کالا است، سازگار نیست و رباخواری به جای اینکه پول را «واسطه» قرار دهد، تبدیل به يك نوع کالا شده است، و فرمول (کالا - پول - کالا) را تبدیل به (پول - کالا - پول) کرده، و این يك تشریح زیان بخش سرمایه پول است.

تألیف رباخواری يك نوع متفاوتی مسلم است، چراکه بدون هیچگونه شرکت مستقیم در امر تولید سود می برد. تا رباخواری همیشه سود می برد و هرگونه زیانی فرامر تولید میدهد آنچه به وام گیرندگان است، و این خود دلیل روشنی است که چرا شکاف میان «وام کننده» و «وام گیرنده» روز بروز بیشتر می شود. رباها از نظر اخلاقی قسم بقرت و کینه و عداوت را در میان مردم می باشد و شاید اینکه در حوادث یکسال اخیر بدیم مردم بیش از همه چیز به بانکها حمله می کردند و این را می شکند دلیلش همین عامل روانی بود. سوال بسیار مهمی که بر این جا پیش می آید این است که اگر مساله «سود» از میان برود چگونه بانکها می توانند سرمایه مردم، مخصوصاً سرمایه های بزرگ را جذب کنند. علاوه بر این حقوق پرسنل بانک چه خواهد شد؟ دیگر اینکه تکلیف سرمایه گذاران اصلی چه می شود؟ حتی این مشکل (الذمه را مدعی) که به دفع توده مردم باشد) در سیستم بانکداری اسلامی از چند راه کلاً افسان پذیر است:

آیت الله ناصر مکارم شیرازی تا کنون مقالات متعددی درباره «نظام اقتصادی و صنعتی در حکومت اسلامی» در روزنامه کیهان انتشار داده اند. در یکی از مقالات خود در کیهان مورخ ۲۴ دیماه ۱۳۵۷ ایشان ضمن دفاع از مالکیت خصوصی به سیستم سرمایه داری جدید در نظام اقتصادی اسلامی اشاره نموده اند که این سیستم بر اساس استثمار و بهره کشی از طبقات کم درآمد خواهد بود. اکنون که آیت الله مکارم شیرازی در مقاله اخیر خود در کیهان مورخ ۲۱ فروردین ماه ۱۳۵۸ نظریات خود را درباره «بانک اسلامی» تشریح نموده اند لازم بنظر میرسد که مفاد نظریات ایشان مورد بررسی انتقادی قرار گیرد. بخصوص اینکه طبق خبری که اخیراً در مطبوعات منتشر شده بود احترامات اولیه بمنظور ایجاد يك بانک اسلامی با سرمایه ۲۰۰ میلیون تومان انجام گرفته است.

طبیع نظریه آیت الله مکارم شیرازی شالوده سیستم بانکداری در سرمایه داری و از جمله در ایران کنونی بر اساس استثمار مردم در ربا خواری استوار است. در این سیستم پول دیگر «واسطه» نبوده و خود تبدیل به کالا گردیده است. عبارت دیگر فرمول (کالا - پول - کالا) تبدیل به (پول - کالا - پول) گردیده و لذا ماهیت پول تحریفی زیان بخش شده است.

صرف نظر از آنکه همه توضیحات آیت الله مکارم شیرازی با واقعیت نقش پول در سرمایه داری مطابقت می کند یا نه با این نظر کلی ایشان که سودهای کلان سیستم بانکداری از استثمار سرچشمه می گیرد می توان توافق داشت. ولی سوال اصلی در اینست که بانک اسلامی مورد نظر ایشان بر کدام اساس استوار است و آیا در چنین بانکی، سود دیگر نقشی نخواهد داشت و اگر در بانک اسلامی هم سود نقشی دارد، منشاء این سود در کجاست. آیت الله مکارم شیرازی در نوع بانک را طرح می کنند. ۱ - بانکهای مضاربه و ۲ - بانکهای قرض الحسنه.

بانکهای قرض الحسنه که نوعی بانک رهنی بوده و هدف آنها کارگشائی است در طرح نامبرده از دریافت کنندگان وام مقدار کمی کارمزد وام بمنظور پرداخت حقوق کارکنان و مخارج بانک در یافت می نمایند. بدین ترتیب طبیعی است که وام دهندگان از دادن نزول مبری می باشند. ولی سرمایه گذاران هم سودی دریافت نخواهند کرد. چنین بانکی موقعی می تواند موفقیت آمیز باشد که سرمایه گذاران داوطلبانه از دریافت سود صرف نظر کنند و با علم اینکه در ازاء دریافت سرمایه خود هیچگاه سودی دریافت نخواهند کرد پول خود را در اختیار بانک بگذارند. اینکه این بانک تا چه حد موفق گردد امری است که بایستی نیکوکاران در آینده به اثبات برسانند. ولی در حال حاضر این سوال پیش می آید که چگونه میتوان ثروتمندان را متقاعد نمود، سرمایه خود را بدون سود در اختیار بانک قرض الحسنه بگذارند در حالیکه در طرح بانک اسلامی ذکر شده نوع دیگری از بانک هم در نظر گرفته شده است که سودی نیز به صاحبان مهم خواهد پرداخت. این نوع همان بانکهای مضاربه می باشد که در طرح آیت الله مکارم شیرازی آمده است.

هدف اصلی این نوع بانکها جمع آوری ثروتهای پراکنده مردم و هدایت این ثروتها به بخشهای مختلف تولیدی (صنعتی و کشاورزی) میباشد. سود حاصله از این سرمایه گذارها (بجز بخشی از آن که بعنوان حقوق پرسنل بانک پرداخت می شود) طبق نظر به آیت الله مکارم شیرازی بین سهامداران بانک تقسیم خواهد شد.

صرف نظر از اینکه آیت الله مکارم شیرازی با طرح بانکهای مضاربه ادعای خود را مبنی بر اینکه «در بانک اسلامی مساله سود و ربا خواری به کلی برچیده میشود» نقض می نمایند، در این سیستم بانکی همان روابط (پول - کالا - پول) را مستقر میکنند که خود بعنوان «تحریف زیان بخش در ماهیت پول» را کرده اند. مگر نه این است که کسانی که پول خود را به بانک مضاربه اسلامی میدهند بدون اینکه عمل دیگری انجام دهند پس از مدتی در ازاء این پول سودی دریافت خواهند داشت؟ پس برای سهام داران بانک مانند رباخواران هیچ رابطه دیگری (بجز پول - کالا - پول) مستقر نیست. حال ببینیم منشاء سودی که بانک مضاربه به سهام داران میدهد چیست و ماهیت سحر آمیز آن «کالا» کدام است که رابطه (برای سهام داران) سود آور (پول - کالا - پول) را میسر میکند.

طبق نظر به آیت الله مکارم شیرازی بانک مضاربه پولهای دریافتی را در رشته های مختلف صنعتی و کشاورزی سرمایه گذاری میکند و سود حاصل از این سرمایه گذاری را به سهامداران بانک میدهد. بدین ترتیب پیدا است که سود سرمایه داران از بخشهای تولید صنعتی و کشاورزی سرچشمه می گیرد که در آنها بانک سرمایه گذاری کرده است. ولی در اینجا بایستی باین سوال جواب داد که منشاء سود در رشته های تولیدی در کجاست؟ بجز مبلغین ارتجاعی و «دانشمندان» علم اقتصاد بورژوازی که بمنظور سرپوش گذاردن بر روابط استعماری مستقر در سرمایه داری و دفاع از این سیستم اجتماعی حقایق را وارانه جلوه میدهند و معتقدند که سرمایه خود بخود ارزش میافریند، مکتب های علمی و از جمله مکتب کلاسیک بورژوازی (ریکاردو) منشاء ارزش جدید افزوده را نتیجه کار انجام یافته کارکنان میدانند. سرمایه نه به شکل پولی و نه به شکل کالائی هیچگاه مولد ارزش جدید افزوده نیست. ارزش نهفته در کالاهای سرمایه ائی (ماشین آلات و ساختمان) به کالای تولید شده جدید انتقال مییابد ولی خود ارزش جدیدی را نمی آفریند. لذا سود حاصل از سرمایه گذاری منشاء دیگری نمیتواند داشته باشد مگر همان ارزش افزوده جدید و یا بصارت دیگر کار انجام یافته کارگران و سایر زحمتکشان شرکت کننده در پروژه های مورد نظر. عملاً هم ارزش افزوده جدید که نتیجه دسترنج زحمتکشان است به دو قسمت تقسیم می شود: ۱ - مزد و حقوق که از طرف «مالک سرمایه» به کارکنان داده می شود و ۲ - سود حاصل که از طرف «مالک سرمایه» فقط و فقط به دلیل قدرت مالکیت مالکین غصب می گردد در طرح مورد نظر آیت الله مکارم شیرازی «مالکیت سرمایه» همان بانک مضاربه است که به نمایندگی کلیه سرمایه داران بانک و بعنوان واسطه ایشان سرمایه های پراکنده را «بکار»

مفسدین در روی زمین چه کسانی هستند؟

دکتر مرتضی قاسمی استاد بازنشسته دانشکده فنی

دادگاه های انقلابی اسلامی تحت عنوان: المفسد فی الارض..... دزدان و جانیانی را که نزدیک به نیم قرن با استقرار رژیم جهنمی پهلوی همه چیزمیهن عزیز ما را خراب و ویران کرده و مخالفین خود را نابود و یا بشکنجه و زنجیر کشیده بودند امروز محکوم به مرگ میکنند. عناصر انقلاب در اطراف این محکومیت ها در همه جا سرو صدا بر پا کرده و مخصوصاً با عنوان المفسد فی الارض مخالفت دارند. در روزنامه ها مقاله ها منتشر می کنند اعضاء جمع میکنند حتی پاره ای از روشنفکران بی خبر را با این نوشته ها اغوا کرده و احساسات آنها را تهیج نموده و چنین وانمود می کنند که مجازات ارتکاب هر فساد تیرباران نیست.

من سعی دارم که در این نوشته مختصراً ذکر دو جنایتی که خود شاهد آن بوده ام پسرده از این حیلنه گران بردارم تا تمام برادران و آزاد مردانی که در باره این محکومیت ها تردید دارند به حقانیت و عدالت این دادگاهها صحنه بگذارند و یقین داشته باشند که در این دادگاه ها همکارایی ساده با رژیم جهنمی سابق و خطاهای کوچک مجازات اعدام و حتی زندان های طولانی ندارند.

اینک بشرح دو جنایتی که در نوع خود در دنیایی بی نظیر و قساوت آن دل هر خواننده را بدر می آورد میگردانم.

در تهران دانشجویان جوان دانشگاه بمنظور اعتراض به بازداشت رفقایشان در جمع شده اند. کماندوهای ارتش تا دندان مسلح شده اند بدنیا بل غرابه های غول پیکر بیرحمسانه بصفت دانشجویان بیگناه حمله ورمی شوند. یکی از غرابه ها دانشجویی را بزیر کشیده مغز او را متلاشی میسازد. دانشجوی دیگری بنام معصومی که از سیاست بدور تنها بعنوان تماشاچی در آنجا بوده و این منظره هولناک را می بیند دیوانه وار فریاد می کشد: جنایت، جنایت، جانی ها رحم کنید این جوانها مادر ندارند!

مامورین ساواک به این جوان حمله ور شده و با ضربه های لگد و چماق او را مجروح و مدهوش ساخته و برای بازجویی با خود میبرند. در باز پرسى بمنظور همکاری از او می خواهند که هم مسلکان خود را معرفی کند و چون بیچاره هم مسلکی نداشته است هر چه بیشتر امتناع میکند او را زیادتر شکنجه میهند. ناخن های او را یکی بعد از دیگری می کشند، بندستهای او دستبند قبانی میزند بطوریکه کتف هایش میشکند. یکایک انگشتان دست و پایش را در زیر گیره های فلزی آتشدر میفشارند تا استخوان های آنها خورد میشوند و جوان بیگناه بگلی از دست و پا فلج میشود و.....

مادر بیچاره و سرگردانش از گم شدن ناگهانی فرزند دلیندش روزها دیوانه وار بهر کجا و بهر کسی مراجعه میکند بالاخره اطلاع پیدا می کند که پسرش در زندان است و او را همه روزه شکنجه میدهند. این مادر برادری دارد بنام سبهد معصومی که از سران نامدار ارتش است بی اختیار پیش او رفته التماس می کند و باومی گوید که اگر تونمیتوانی

نظام بانکداری.....

این تکامل یافته های دنیای مدرن که قدر و ارزش خود را با گردن کار روزانه بانک تعیین می کنند و قسمت دیگری را زیر نظر کارمندان وارد در وقت مانی مختلف صنعتی و کشاورزی سرمایه گذاری کنند و سود حاصل از آن در میان کسانی که پولهای خود را در اختیار بانک گذارده اند تقسیم شده و قسمتی از این سود را نیز برای حقوق پرسنل بانک نگه دارند.

در اینجا سود اموال مردم به جیب عموم مردم ریخته می شود نه به جیب سرمایه داران بانک، و حتی خود کارمندان بانک می توانند علاوه بر حقوقی که دریافت می کنند، مزایای قسمتی سرمایه گذاری کنند.

این سیستم بانکی هم کمک موثری به پیشرفت کارهای تولیدی می کند و هم ناصطلاحاً را کم می کند.

پس باتوجهی قرض الحسنه که اساس آن برای کارگزارانی مشکلات اقتصادی مردم است. این بانکها ممکن است با سرمایه جمعی از نیکوکاران (همانگونه که در غالب شهرهای کشور رایج شده) شروع به کار کنند و یا حتی بدون سرمایه نیکوکاران و تنها با پس انداز مردم این کار آغاز شود.

آیا در بانک اسلامی.....

چنین بانکی می تواند برای جلب سرمایه های ضروری حدمات بانکی را به ساده ترین وجهی انجام دهد، به علاوه در اینجا پشتوانه معنوی و اخلاقی یعنی توجه مردم به اهمیت مسأله قرض الحسنه در اسلام، بازاری ما می شتابد و می تواند سرمایه های فراوانی را به سوی چنین بانکی جلب کند.

این خیال پردازی نیست، بلکه یک واقعیت است که در غالب نقاط کشور تجربه شده و نتایج درخشانی داده است.

در اینجا باقی میماند مسأله حقوق کارمندان و پرسنل بانک، برای تعیین آن می توان از وام گیرندگان مبلغ کمی (مثلاً یک درصد) به عنوان کارمزد دریافت داشت، خواهید گفت این هم یک نوع ربا است، ولی این اشتباه بزرگی است چرا که بانک در این سیستم خاص نقش وکالت در اموال مردم دارد یعنی وکیل است که پول گروهی را با تضمین کافی بگردد دیگر وام دهد، و همانیم وکیل حق دارد حق الوکاله خود را بگیرد.

به تعبیر دیگر «وام دهند» و «وام گیرنده» هسو دو گروهی از مردمانند و میان آنها هیچگونه ربا نیست، بانک در این وسط تنها حق الزحمه و حق الوکاله خود را می گیرد و بجای نوازده یا پانزده درصد مثلاً تنها یک درصد

پسرم را نجات دهی لااقل کاری کن که من او را یکبار در زندان ملاقات کنم و مطمئن شوم که او زنده است. تیمسار ابتدا از ترس دادن مقام از شناسائی خواهر زاده و واسطه شدن اجتناب می کند ولی بالاخره در نهایت چشمان گریان و ضحیه های دلخراش خواهرش قبول کرده و وسائلی فراهم مینماید که مادر از دور و از پشت میله های زندان یکبار فرزندش را ببیند!

روز موعود فرا میرسد مادر بیچاره با اشتیاق فراوان به دیدار یگانه فرزندش می رود ولی همین که از دور بدن افلیح و چهره درنگش شده فرزندش را می بیند مدهوش میشود. در مراجعت بخانه به برادرش التماس می کند که تو را بخدا به این میرغصب ها سفارش کند که بموضع ادامه شکنجه به پسرم آمبولی بزنند که زودتر بمیرد و راحت شود زیرا که زنده ماندن او با این وضع و با این قیافه دلخراش برای من از مردن سخت تر است!

جوان دیگری بنام مهندس بلبع زادگان که پس از سالیان دراز تحصیل در دانشکده فنی بمناسبت موفقیت های درخشانش پس از اتمام دوره مهندسی بسمت آبیستایی خود من منصوب شده بود یکباره مفقود الاثر شد. مدت ها بعد معلوم شد که او را هم با تمام واهی بازداشت کرده و آنقدر شکنجه داده اند که دیگر پسر و مادرش او را نمیشناسند! بالاخره هم او را در روی تختی آهنی که با نیروی برق بحرارت قرمز برده اند خوابانده و بدن او را کباب کرده اند تا بیچاره جان داده است! (بلبع زادگان از رهبران سازمان مجاهدین خلق بود و بعد بدن فلج شده و سوخته او را به چوب تربت اعدام کردند. ایرانشهر)

در نزدیک به نیم قرن حکومت ذرخیمی پهلوی بر ایران امثال این جنایات از هزاران هزار متجاوز بوده است.

سرور صدای این جنایات بحدی بالا گرفت که هر چند ی یکبار از طرف مقامات بین المللی و مخصوصاً صلیب سرخ گزارش می رسید که زندانیهای ایران از زندانیانی که دائم شکنجه می بینند اشباع شده است.

کار بجائی کشیده شد که در این اواخر برای آنکه دیگر فرمالیته محاکمات نظامی از بسین رفته و سرو صدا نشود افراد مشکوک را در خیابان ها و در پیش چشم مردم بضراب گلوله از برای در آورده و در روزنامه ها آنها را بنام فراری یا قاچاقچی معرفی می کردند.

از طرف دیگر رواج دزدی و فساد، تضعیف اقتصاد کشور، از بسین بردن زراعت بمنظور محتاج کردن کشورهای خارجی و سایر نقشه های خرابکاری که تمام ثروت و عایدات نفت ما را بر باد میداد چیزی نیست که در این مختصر بتوان نقشه های یکایک آنرا تحلیل نمود. مردم ایران دیگر احتیاجی به توضیحات نداشتند و همه ضررهای این رژیم جهنمی را عملاً احساس می کردند و در انتظار انقلاب بودند.

بقیه در صفحه ۳۳

از وام گیرنده دریافت می دارد، و بقیه به سود همه مردم حذف می شود، و این خود کمک موثری به گردش معامله و کم شدن فاصله ها می کند.

حق الزحمه و ربا خواری

یک درصد حق الزحمه کیا و پانزده درصد ربا خواری کیا؟ و حتی در بعضی اوقات یک درصد هم مثلاً زیاد است و به کشتن آن نیز میتوان کار بانک را اداره کرد، و حقوق کافی برای همه کارمندان قائل شد.

این امر نیز ممکن است که در یک بانک نیسی از «سرای» و «جوزی متحرک بانک» به شکل «بخار» و نیسی به شکل «قرض الحسنه» عمل شده و حقوق پرسنل بانک از طریق سهمی از درآمد بخار تعیین گردد و حتی کارمزدی از وام گیرندگان نیز گرفته شود.

تازه همه اینها در صورتی است که بانک به صورت بخش خصوصی درآید، اما اگر به صورت بخش عمومی و جزء دستگاه دولت اسلامی باشد چه مانعی دارد که حقوق کارمندان را بیستال تعیین گردد، و خدمات بانکی همه به صورت عمومی انجام پذیرد، زیرا چنین بانکهای کمک سبب موثری به پیشرفت امور اقتصادی و بالا رفتن درآمد مردم می کند و مالیاتی که مردم می پردازند در حقیقت بدون مالیات مثبت است بانکها است، چه مانعی دارد که پرسنل بانک سهمی از این مالیات را از بیت المال دریافت دارد؟ این حق مسلم و مشروع آنها است.

ملاحظه می کنید که در سیستم بانکی اسلام چگونه اصل «عادلانه» تعیین شده و از آنجا که سرمایه و موجودی متنوع به تمام مردم است، طبق «استقلال» و «آزادی» هم دارند.

همچنین مردم شیعه چنین بانکی را نمی شناسند! و آن را آتش می دانند چرا که مراکز می هستند برای مردم و خدمت مردم و هرسودی غلط شود به خود مردم باز می گردد (هر چند آن سوری و شکست در بود بانکهای رباخوار هم «عادلانه» است).

بانکها این سیستم اسلامی همانند بانکهای خیریه بسیار فقید و «مخربند» و کارمندان همچون پزشکان و برسانان احترام و محبوبیت فوق العاده برخوردار خواهند بود.

این است یک بانک مردمی و در خدمت همه گروهها.

میانندارد. و آن کالای سحر آمیز که رابطه (پول - کالا - پول) را ممکن میکند همان نیروی کاری است که از طریق استثمارش سود (بانک مضاربه اسلامی) میسر میگردد و فقط به صرف مالکیت به سهامداران بانک تعلق میگیرد.

بر اساس آنچه که در بالا گفته شد روشن میشود که از طریق «بانک اسلامی» برخلاف نظریات الله مکارم شیرازی نه تنها سود و استثمار از بسین نمی رود بلکه این طرح اصولاً بر اساس آنها استوار است. نتیجه گیری ایشان هم که طبق آن «سود اموال مردم به جیب عموم مردم ریخته میشود» نیز بر این واقعیت سربوش میگذارد که از طریق بانک مورد نظر ایشان نتیجه دسترنج زحمتکشان در حقیقت به جیب سهامداران بانک سرازیر میگردد. این بانک اسلامی در وضعیت «دوقطبی جامعه» را نیز از بسین نبرده، بلکه آنرا تثبیت مینماید.

با توجه باین واقعیات این سؤال مطرح است که آیا «بانک اسلامی» مورد نظر آیت الله مکارم شیرازی ماهیتاً همان بانک اعتبارات صنعتی نیست که تحت لوای اسلام استقرار همان روابط و شیوه تولیدی و اقتصادی را استحکام می بخشد؟

«شاپور پرت» در پی مأوایی برای شاه در انگلستان است

اندر کاران امور مالی صاحب نفوذ انگلیس در ایران که برای تبادل اطلاعاتشان در خصوص اوضاع داخلی ایران دورهم جمع شده بودند گفته شد که «سرشاپور» ایران را ترک گفته و احتمالاً در محل امنی بسر میبرد.

از سوی دیگر گفته میشود از زمان سقوط شاه تا کنون، سرشاپور چندین بار به لندن آمده و در اواسط ماه مارس نیز با یکی از عوامل ارتباطی اش ملاقات نموده است. وی همچنین در ماه فوریه گذشته به باشگاه بات که خود روزگاری عضو آن بود در مرکز لندن سری زده است.

سرشاپور که نگران جان خویش می باشد، اینروزها بیش از همیشه و بطرز مرموز از روابط اجتماعی طفره می رود.

جولیان آمری درباره او میگوید: «وی در زمره آن دسته از مردمانی نیست که بتوان او را مورد سئوالات خصوصی قرار داد. من هیچگاه از محل اقامت او اطلاعی نداشته ام و اینک نیز اطلاعی ندارم که در کجای لندن زندگی می کند. او هرگاه که قصد ملاقات مرا داشته باشد با من تماس میگیرد.»

آمری همچنین می گوید: «او یک مرد خارق العاده است که هر گونه تجارتي را دوست دارد.»

سرشاپور واسطه بسیاری از شرکتهای تولیدی و کارخانجات انگلیسی بوده و مشاور بسیاری دیگر از موسسات انگلیسی بوده است. بهمین علت در ایران قانون طلای تجارت این بود که هرگاه يك تاجر انگلیسی مایل به فعالیت تجاری در ایران باشد، باید با او (سرشاپور) تماس برقرار کند.»

در سالهای اخیر، سرشاپور عامل اصلی فروش هزاران تانک چیفتن و اسکور پیو، و نیز سلاحهای هدایت شونده رابیر به ایران بوده است. در اثر مساعی او ایران بیش از هشتصد میلیون پاند سلاح به انگلستان سفارش داد.

کمپانیهایی که در اثر کمک های سرشاپور موفق به عقد قراردادهای گوناگون گردیده اند شامل آی سی آی، لیلاند انگلستان، کریسلر، و سپر، تونی کرافت را کال و تیت اند لایل میباشند.

در سال ۱۹۷۶، که دو نفر از مدیران شرکت راکال و بیکنفر نظامی ارتش انگلستان، در مرکز دادگستری جنائی انگلستان در لندن بجرم رشوه خواری محاکمه میشدند، از سرشاپور به عنوان «آقای جورش کن» برای کمپانی های انگلستان نام برده شد.

در آن هنگام ریکال نومیدانه تلاش میکرد که بتواند به برقراری مطمئن برای فروش چهار میلیون پاند ابزارهای رادیویی برای تانکهای چیفتن دست یابد و پس از کمک سرشاپور در این مورد، بخاطر پاداش این خوش خدمتی دو درصد از کل معامله یعنی هشتاد هزار پوند به او پرداخت شد.

در همان محاکمه، از سرشاپور که در سال ۱۹۶۹ مفتخر به دریافت مدال «اوبی ای» و در سال ۱۹۷۳ مفتخر به دریافت شوالیه گری برای «خدمتانی به حفظ منافع انگلستان در ایران» شده بود، بخاطر دریافت يك میلیون پاند حق دلایلی از دولت انگلستان در معامله غیر قانونی صد میلیون پاندي فروش اسلحه، نام برده شد.

کسانیکه با این چهره مرموز سرو کار دارند عقاید مختلفی نسبت به او ابراز مینمایند، آقای جان پک که يك تاجر لندن است درباره او می گوید: «او از آن دسته مردان است که اگر بخواهد میتواند با زبان، مارا از سوراخ بدر آورد، شما هیچگاه نمیدانید که موقعیت کنونی او چیست و لحظه ای بعد چه خواهد کرد.»

بقیه در صفحه ۲۵

با روی کار آمدن، دولت محافظه کار انگلیس، امکان اینکه این کشور به شاه اجازه اقامت در انگلستان دهد، افزایش یافته است و بالنتیجه بنظر میرسد که ماموریت رابط شاه، «سرشاپور پرت» در راه انجام این کار با موفقیت بیشتری روبرو باشد. شاپور پرت که دارای لقب (سر) از دربار انگلستان است همواره حافظ منافع غرب بوده و اجرو پاداش جزئی نیز در این راه نصیبش شده است. برای شناسائی بیشتر این موجود و روابط او با شاه و نقش او در یافتن مأوایی برای شاه ترجمه قسمت هایی از مقاله ای که در مورد او در روزنامه ساندی تلگراف ۲۵ مارس ۱۹۷۹ آمده است در زیر باز گومی کنیم.



سفیر سابق انگلیس در تهران نام برد که اخیراً به انگلستان مراجعت نموده و با ارتقاء مقام جانشین معاون دائمی وزیر امور خارجه شده است. سرشاپور از ماه فوریه تا کنون با وزارت امور خارجه و سر پارسون و حتی رهبران حزب محافظه کار در ادامه تلاش های محرمانه خود در تماس دائمی بوده است. در تماس با محافظه کاران وی به ملاقات «جولیان آمری» وزیر کشور دولت سابق محافظه کار رفت که در سال ۱۹۷۳ لقب (سر) را برای او توصیه کرده بود.

«جولیان آمری» در این مورد می گوید: «او در حدود دو هفته قبل بدیدار من آمد، ملاقات ما خصوصی بود و موضوع بحث ما اوضاع سیاسی ایران و شاه بود.»

محل اقامت کنونی سرشاپور، آپارتمانی در لندن است که توسط نگهبانانی که از ملیت های مختلف انتخاب گردیده اند بشدت محافظت میشود. این محافظت بخاطر حمله احتمالی «گروه ضربت» است، که قول تشکیل آن توسط رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین به آیت الله خمینی داده شده است.

«شاپور پرت» اخیراً در ژنو نیز دیده شده است، ژنو جایی است که ثروت او و نیز مقادیر زیادی از ثروت بیسران شاه در آنجا نگاه داری میگردد. سرشاپور با پاسپورت انگلیسی اش که در حدود بیست و پنج سال پیش بدست آورده است میتواند به آسانی به هر کجا مسافرت نماید.

یکی دیگر از بزرگان مهم دربار شاه در ژنو گفته است که شاه در تلاش بدست آوردن ویزای ورود برای رفتن به خانه خود در سنت مورس میباشد. در مورد مسافرت به انگلستان، دربار هنوز امیدوار است که انگلستان درهای خود را به روی شاه باز نمایند. این شخص گفت: رد ویزای شاه یوسيله دولت کارگری انگلستان را نباید جدی تلقی کرد.

از زمان سقوط شاه، اطلاع دقیقی در خصوص محل زندگی «شاپور پرت» در دست نیست و تنها خبری که معلوم است اینستکه این دست راست شاه خیلی پیش از استقرار دولت انقلابی از نظرها محو شد.

هفته پیش در اجلاس جامعه دست

«سرشاپور پرت» دلال و مقاطعه کار هندی الاصل که در زمان حکومت ادوارد هیت مفتخر به دریافت لقب «سر» گردید همواره يك مستشار عالیترتبه شاه ایران بود، اینک در لندن بسر میبرد و در حال انجام مذاکرات مهم سیاسی و «محرمانه ای با مقامات دولت انگلستان برای بدست آوردن اجازه اقامت شاه مخلوع در انگلستان است.

«سرشاپور» پنجاه و هشت ساله است، و از راه سازمان دهی قراردادهای مخفیانه خرید و فروش کمپانی های انگلیسی با ایران، و از محل کمیسیونها و رشوه های معمول در این گونه قراردادهای حداقل پنجاه میلیون پوند به جیب زده است.

او خود در حال فرار از حکومت انقلابی ایران است. گفته میشود که در حال حاضر نام او در لیست سیاه رسمی دولت ایران قرار دارد، در این لیست، در میان مستشاران و دستیاران اصلی شاه، از شانزده نفر بعنوان مهره های اصلی نام برده شده است که در بین آنان سرشاپور از چهره های بسیار مشخص میباشد.

تحت تعقیب بودن او توسط حکومت انقلابی ایران تنها بدلائیل یاد شده در بالا نیست بلکه او کسی است که روابط و همکاری نزدیکی با سازمان های جاسوسی انگلستان و آمریکا داشته و از جمله کارهایش دخالت مستقیم در جریان کودتای سال ۱۹۵۳ و بازگرداندن شاه به تاج و تختش می باشد. شاه در زمان ترک ایران در ژنو به بعنوان میهمان ملک حسن، شاه مراکش در این کشور بسر میبرد. لیکن اینک تمایل آن دارد که به انگلستان نقل مکان کند. شاه در حال حاضر مالک «استیل منز استاد»

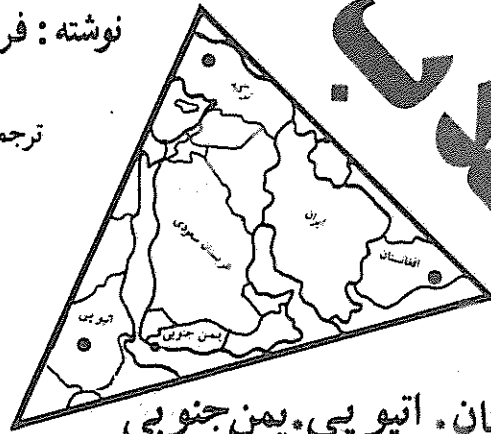
است که ملک بسیار وسیعی در حوالی «گودلینگ» در استان «ساری» میباشد. این ملک با دیوارها و استحکامات محصور شده، دارای قلعه، دروازه و خانه های متعدد بوده و حتی دارای زمین مسابقه اسبوانی نیز می باشد.

البتة قبلاً، دکتر اوئن وزیر امور خارجه، در ماه فوریه بطور خصوصی به شاه گفته است که نمی تواند به انگلستان بیاید، زیرا که انگلستان مایل به برقراری روابط حسنه با رژیم جدید ایران می باشد. از دوستان سرشاپور باید از آنتونی پارسون

روزنامه اطلاعات

نوشته: فرد - هالیدی

ترجمه: فریدون عادل



ایران، افغانستان، اتیوپی، یمن جنوبی

بخش اول مقاله «دروازه انقلاب» به نظریات جناح راست کنگره آمریکا در مورد دفاع از سیاست خارجی آمریکا در چهار کشور ایران، افغانستان، اتیوپی و یمن جنوبی و محکوم کردن سیاست خارجی شوروی از طرف همین منابع در مناطق مذکور اختصاص داشت.

در بخش دوم سیاست خارجی دو کشور در منطقه مورد مطالعه قرار می گیرد.



به نقش آمریکا در هر یک از چهار کشور مورد بحث اشاره شد و اکنون می توانیم اشکال گوناگون اعمال نقش مذکور را در دولتهای مذکور مطالعه کنیم.

۱- در دو کشور ایران و اتیوپی نیاز برای یک انقلاب توده ای و شدت نفرتی که علیه آمریکا به چشم میخورد در رابطه مستقیم با میزان پشتیبانی آمریکا از سلاطین مستبد این دو کشور در طول نیم قرن بود. حمایت آمریکا از هایل سلاسی بیشتر در جهت ابقای یک رژیم با نفوذ طرفدار غرب در آفریقا و استفاده از پایگاه رد گیری و ارتباطاتی کاگ نیو Kagnev واقع در نزدیکی اسمارا بود. اگر چه پیشنهاداتی برای اصلاحات از طرف آمریکا در دهه ۶۰ به حکومت اتیوپی ارائه شد، ولی این پیشنهادات در مقایسه با حمایت وسیع آمریکا از رژیم صفر بود. کمک نظامی در فاصله سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۶ جمعاً به ۲۷۹ میلیون دلار بالغ شد که تقریباً نصف تمام کمک نظامی آمریکا به رژیم های آفریقا را شامل میشد. قسمت اعظم کمک مالی ۳۵۰ میلیون دلاری به جیب مقامات حکومت اتیوپی رفت و یکی از سرفرای آمریکا در آدیس آبابا سیاست کمکهای نظامی آمریکا به رژیم اتیوپی را چنین توصیف کرد: تمام این کمکها در حقیقت پرداخت اجاره برای استفاده از پایگاه کاگ نیو بود.

تمام مساعدتهای مالی و نظامی آمریکا در حقیقت برای داشتن حق استفاده از پایگاه کاگ نیو بود و حتی اگر امپراطور این کمک را به شکل یک کادیلک تمام طلا میخواست، آمریکا آنرا تقدیم میکرد^۱

در همین دوران جمعیت اتیوپی در دهشتناکترین شرایط اختناق و بی توجهی میزیست و زمانی که شورش های ارتیره و بیل Bale در دهه ۶۰ موجودیت رژیم را به خطر افکند از کمک های نظامی و مشاوران امریکائی متخصص در عملیات ضد شورش استفاده شد.

کمک های نظامی آمریکا به ایران به سال ۱۹۰۲ بازمی گردد: جنش های توده ای آذربایجان و کردستان در ۱۹۴۶ به کمک مشاورین امریکائی درهم شکسته شد و در کودتای معروف ۱۹۵۳ مشاوران سیا در کنار ارتش ایران که توسط امریکائیان تعلیم دیده بود، نقش مهمی ایفا کردند و

از آن بعد در تمام سالهای دهه ۶۰ و ۷۰ پشتیبانی آمریکا برای سرپا نگهداشتن رژیم شاه حیاتی بود. این مساعدتها نه تنها در جهت قراردادهای نظامی بود بلکه ساواک را هم در بر میگرفت. ساواک در ۱۹۵۷ با مساعدت مشاوران سیا و اف بی آی بر پا شد و ماموران ساواک جهت دیدن دوره های مخصوص به پایگاههای کوانتیکو Quantico و ویرجینیا Virginia اعزام شدند. کارشناس پیشین سیا در ایران اکنون اعتراف کرده است که سیا به ماموران ساواک شیوه های شکنجه دادن را تدریس میکرده، و برای اینکار از شیوه های شکنجه ارتش آلمان در جنگ دوم جهانی سود میگرفته اند.^۲

از میان جنبه های گوناگون مشاورت و همکاری آمریکا با رژیم ایران باید به سیاست انکار و بی خیری اعمال شکنجه در ایران از طرف حکومت آمریکا اشاره کنیم. از سالهای ۱۹۷۶ که آگاهی بر اعمال شکنجه در ایران برای همه روشن و کوچکترین تردیدی برای هیچکس باقی نمانده بود، ما آلفرد آتزنون را که سپس مسئول انجام مذاکرات صلح مابین اعراب و اسرائیل شد، داریم که به کنگره آمریکا اظهار میدارد که در ایران هیچگونه شکنجه ای وجود ندارد،^۳ و اگر حمایت نظامی بیدریغ آمریکا را به ایران در نظر بگیریم - ایران در سال ۱۹۷۶ بزرگترین دریافت کننده اسلحه امریکائی در جهان شد - بسیار ساده می توانیم نتیجه بگیریم چه کسی مسئول بوجود آوردن این موقعیت در ایران شد، موقعیتی که انقلاب توده ای ایران در آن رخ داد.

۲- امکان بسیاری از «پیشروهای» شوروی به دلیل عملیات تحریک آمیز آمریکا و با متحدان آمریکا در ناحیه صورت گرفت. چرا که اتخاذ تصمیم و جهت گیری کشورهای مذکور همیشه به پشتیبانی آمریکا و غرب نیاز داشت. دکترین نیکسون، ارائه شده در ژوئیه ۱۹۶۹، نقش نوین ضد انقلابی به کشورهای کلیدی جهان سوم و از این طریق به ایران و عربستان سعودی واگذار کرده بود. سیاست کارتر - برژنفسکی در حمایت از کشورهای «همنفوذ ناحیه» در حقیقت دنباله همان دکترین نیکسون است. هم چنانکه در افغانستان مشاهده کردیم، عامل اصلی که به سقوط داود منتهی شد،

افزایش همکاری و اتحاد با ایران بود. شاه احساس میکرد که افغانستان کشوری است که ایران قادر است آنرا تحت نفوذ گیرد افغانستان در قرن هجدهم تحت حاکمیت ایران و یک سوم جمعیتش اکنون به فارسی ننگم می کند. افغانستان می توانست برخی از مواد خام را که ایران برای پیشبرد صنایعش به آن نیاز داشت، تأمین کند. طرح شاه برای ایجاد یک بازار مشترک آسیائی، که عمداً از کشورهای غیر عرب و آریان شکل میگرفت از جمله پاکستان افغانستان و هندوستان و در واقع کوششی بود برای (الف) تحت نفوذ در آوردن استراتژیکی آسیا، که ایران با هندوستان می توانست یک ائتلاف قدرتمند بوجود آورد. (ب) حصول مواد خام و کارگر که ایران برای رشد اقتصادیش به آن نیاز داشت. کوشش برای تحت انقیاد در آوردن افغانستان، در پایان به انقلابی منجر شد که در ابتداء سیاسی و دارای گرایش های ناسیونالیستی بود. حتی اگر به عقب باز گردیم، بهر حال نقش آمریکا در بوجود آوردن حوادث بعدی آشکار است. افغانستان کشوری که سالها توسط یک رژیم پادشاهی عقب مانده اداره شده بود، فقط در اواسط دهه ۵۰ بعد از خودداری آمریکا از دادن سلاح به این کشور، به سوی شوروی کشانده شد. دلیل امتناع آمریکا از ارسال سلاح، پشتیبانی از همسایه این کشور، پاکستان بود. همسایه ای که در ناحیه، رقیب افغانستان شمرده میشد. لجاجت و سرسختی آمریکا در این مورد، از جمله فشار آوردن بر پاکستان به شرکت و همکاری در پیمان های نظامی سینو سونو، که متحدین نظامی آمریکا بودند، کشاند. و بدینال آن طبقه حاکم افغانستان که سالها در این کشور حکومت را در دست نگه داشته بود با بی میلی، از نظر نظامی به شوروی وابسته شد. اگر چه مشاورین شوروی هیچ وجه در سازمان دادن کودتای ۱۹۷۸ در ارتش دست نداشتند ولی به دلیل ارسال هزاران افغانی نظامی و شخصی به شوروی برای گذراندن دوره های گوناگون، از اوایل سالهای ۵۰ احساسات به سود شوروی در میان افغانیان وجود داشت.

مشابه جریانات بالا را می توان در شاخ آفریقا مشاهده کرد. آنچه که در غرب درباره سیاست مداخله جویانه شوروی - کوبا بر اساس اینکه در اواسط ۱۹۷۷ توجه خود را از سومالی به اتیوپی معطوف کرد - نادریست است.

این فرض که شوروی و کوبا قصد داشتند اتیوپی بی طرف بماند، معتبرتر است. کوشش هر یک از دو کشور مذکور ایجاد توافق بین سومالی و اتیوپی بود و سفر فیئدل کاسترو پادگورنی در ماههای اول ۱۹۷۷ به ناحیه به این منظور صورت گرفت. کوشش آنها عمده تا به دلیل تشویق و ترغیب سومالی توسط دول غربی و عرب، در آنکه سومالی قادر است ناحیه اوگادن را از طریق نظامی تصرف کند و نیاز به مذاکره با اتیوپی نیست، تا کام ماند. کمک های نظامی اصلی شوروی به اتیوپی بعد از مداخله نظامی سومالی در اتیوپی، ژوئن ۱۹۷۷، شروع شد و تقویت نظامی و ترمیم ارتش اتیوپی توسط شوروی و کوبا بعد از نوامبر ۱۹۷۷ صورت گرفت و درست در همین مفسومالی، اتباع کوبا و شوروی را از خاک خود اخراج کرده بود.

بنابراین ارزیابی بالا نشان میدهد که سیاست حمایت اتیوپی توسط شوروی و کوبا به مرحله به مرحله پیشرفت کرده و هر مرحله ناشی از اقدامات تحریک آمیز سومالی و پشتیبانان غربی اش بوده است.

به سومالی چنین فهمانده شده بود و سومالی بر این اعتقاد داشت که در تصرف بخش هایی از اتیوپی از طرف غرب پشتیبانی و حمایت خواهد

بان، این حمایت صورت نگرفت غرب
 بیت مقابله شوروی و کوبا بعد از زوئن
 مقابله ای که خود غرب ایجاد کرده بود
 آمده بود، عقب نشست و اقدامات خود را
 مناعت از حمله اتیوپی به سومالی و درهم
 متن رژیم این کشور آغاز کرد. البته سومالی ها
 سون خشمگینند، اما آنها بودند که نخست دست
 عمل زدند. اینک در اوائل ۱۹۷۹ این موضوع
 فابل مشاهده است: دلیل آنکه هزاران سرباز
 کوبائی در اوگادان باقی مانده اند این است که
 سومالی هنوز مدعی و خواهان ناحیه مذکور است و
 چریکهای را که علیه اتیوپی می جنگد، حمایت
 می کند. مطبوعاتی نظیر «اکونومیست» که شدیداً
 نگران و دلخور از «خانه کردن ارتش کوبا» در
 اتیوپی اند باید به انتقاد خود را متوجه سومالی هم
 بکنند که تلاش می کند سرحدات خود را با
 اتیوپی با زور تغییر شکل داده و از پشتیبانی
 عربستان سعودی و مصر هم در اقدامات خود
 برخوردار است.

یمن جنوبی نمونه مشابه دیگر تحریکات
 دول غربی و عربستان سعودی است. از سال ۱۹۶۷
 که کشور مزبور به استقلال دست یافت، عربستان
 سعودی با تشویق و تقویت غرب مصراً رژیم یمن
 جنوبی را مضطرب کرده است و با پشتیبانی از دو
 رژیم ضد انقلابی سلطان نشین مسقط و یمن
 شمالی، رژیم یمن جنوبی را به مقابله و درگیری با
 همسایگانش واداشته است. عربستان در ۱۹۶۹ به
 جنگ کوتاهی با یمن جنوبی دست زد و با مسلح
 کردن قبایل آنها را برای ماموریت های خرابکاری
 بداخل یمن جنوبی اعزام داشت. آنها دست به
 محاصره اقتصادی یمن جنوبی زده اند و حتی از
 فروش نفت به بهای نازلتر از بازار جهانی علیرغم تز
 معمول خودشان «دوستی و برادری اعراب»
 خودداری کرده اند. مواجهه با چنین تهدیدی در
 ناحیه قطع کمک دول غرب و خودداری عربستان
 سعودی از رسمیت شناختن رژیم یمن جنوبی تا ۹
 سال پس از استقلال، یمن جنوبی را به اجبار به
 طرف کمک نظامی شوروی راند. دشمنی عربستان
 سعودی در مقابله با حوادث ژوئن ۱۹۷۷ این نیاز را
 ضروری تر ساخت. آمریکا نیز بدنبال ژوئن ۱۹۷۷
 تصمیم گرفت تمام تماسهای دیپلماتیک خود را پس
 از مرگ سالم ربیع علی با عدن قطع کند.

۳- لحن دلسوزانه ای که جناح راست دایر بر
 بیگنهای آمریکا می گیرد تلویحاً نشان میدهد که
 آمریکا و متحدینش هیچگونه سیاست عملی ندارند.
 به ما گفته میشود که تنها شوروی و طرفدارانش اند
 که کشورهای مذکور را مورد تاخت و تاز قرار داده
 اند.

البته این دروغ آنچنان ستم کارانه است که
 شخص بی احتیاطی را که از موضوع آگاه نباشد،
 ممکن است گبیج کند. آمریکا تا بحال ظاهراً
 سیاست عملی برای ترساندن رژیم جدید افغانستان
 در پیش نگرفته است. ولی پاسخ فوری سفارتخانه
 های آمریکا و بریتانیا در کابل به انقلاب این کشور
 ارسال گزارشات کذب و دست زدن به یک برنامه
 تبلیغاتی سیاه از طریق مطبوعات غرب بود. این
 گزارشات غیر منصفانه نشان میداد که در ۲۷ آوریل
 هزاران نفر کشته شده اند. برخی از این روزنامه
 نگاران که بر حسب «منابع بسیار مطلع و آگاه»
 گزارش کودتا را داده بودند سپس تصدیق کردند
 که واقعاً چه اتفاق افتاده بود.^{۱۸} پاکستان متحد
 آمریکا، در نهان گروه های تبعیدی افغان را تحت
 لوای مسلمانان ضد انقلاب پشتیبانی میکند،
 سیاست احسانانه ای که فقط میتواند برای مدت
 کوتاهی تا زمانی که فشار افغانستان در مقابله با پانان

ها و بلوچها کاهش یابد.

در شاخ افریقا، آمریکا در صحنه عمل وارد
 کارزار نشده است اما از حوادثی که در آنجا رخ
 داده است چونان برنامه تبلیغاتی عظیم ضد
 تهاجمی، که بخصوص برای ایجاد شکاف در
 جنبش کشورهای غیر متعهد و متلاشی کردن کوبا
 طراحی شده است، سود می جوید.

منابع کنگره آشکار کرده اند که سیا با
 سازمان دادن یک برنامه مطبوعاتی بین المللی در نیمه
 دوم ۱۹۷۷، تلاش کرد کوبا را برای نقشی که در
 اریتره داشت (تا آن زمان حداقل کوبا هیچگونه
 نقشی در اریتره نداشت)^{۲۰}، کشوری تجاوزگر جلوه
 دهد و در بهار ۱۹۷۸ کمک شوروی - کوبا به
 اتیوپی برای دفاع از سرحداتش چونان یک عمل
 تجاوزگرانه که دلتان را تهدید میکند، جلوه داده
 شد - بدون کوچکترین اشاره ای به مسئولیت دول
 غرب و عرب در ترغیب سومالی و تهاجم این کشور به
 اتیوپی.^{۲۱}

یمن جنوبی نمونه دیگر صحنه عملیات
 مداوم تحریک آمیز آمریکا و تلاش برای برهم زدن
 آرامش و ثبات است. ابتدا، فروش جنگنده های
 اف - ۱۵ به عربستان سعودی، که اعتراض
 اسرائیل را بدنبال داشت، که در مرحله اول مقامات
 هیات حاکمه آمریکا از این عمل به بهانه «تهدید»
 یمن جنوبی دفاع کردند و آنگاه اعتراض اسرائیل را
 بدنبال داشت. اگر قرار باشد از جنگنده های مذکور
 روزی استفاده شود اولین حمایت از حکومت
 ارتجاعی یمن شمالی با کمک مالی عربستان سعودی
 است، تا بتوانند این حکومت را در آنجا سرپا
 نگهدارد. رژیم ارتجاعی که بیشتر رهبران آن
 متشکل از پناهندگان دست راستی است که از یمن
 جنوبی به آنجا رفته اند.

صدها نظامی و شخصی در سال گذشته در
 یمن شمالی اعدام شده اند.

بدنبال جنگ داخلی «رسمی» که در
 ۱۹۷۰ به پایان رسید، یک جنگ داخلی دائمی اما
 در سطح محدود در یمن شمالی ادامه داشته است
 و بهمین دلیل در سال گذشته صدها نظامی و
 شخصی در آنجا اعدام شده اند. ثالثاً و سرانجام،
 عربستان سعودی اعلام کرده است که تلاش خواهد
 کرد یک تحریم اقتصادی بین المللی در مورد کمک
 به یمن جنوبی، سازمان دهد و از عضویشان در
 کمیته سازمان سیستم پولی بین المللی استفاده
 خواهد کرد تا بانک جهانی مساعدتهای مالی خود را
 به عدن قطع کند.

نتایج عملیات مذکور مسلماً باعث مستحکم
 تر شدن رابطه یمن جنوبی که از تمام جوانب
 محاصره شده است، با شوروی خواهد بود.

روشنترین نمونه دخالت آمریکا، محققاً
 ایران است. آمریکا که در طول سالها با ارسال
 هزاران کارشناس نظامی به مسلح کردن ایران
 پرداخت، حتی در دوران انقلاب بر اساس برنامه
 روزبه روز به نقش فعال خود در این کشور ادامه
 میداد. سیاست آمریکا در ایران حقیقتاً بر این اساس
 پایه گذاری شده بود که «آمریکا چه باید بکند و با
 چه کسی باید کار کند» و هیچگاه این پرسش
 مطرح نشد که آیا اصولاً آمریکا باید در ایران نقشی
 داشته باشد یا نه؟ واشنگتن در برابر گوشزد برتوف در
 نوامبر ۱۹۷۸ که آمریکا نباید در امور ایران مداخله
 کند، بدروستی عمل کرد. اما تا جائیکه از مطبوعات
 آمریکا برمی آید متوجه میشویم که تا آخرین هفته
 های ۱۹۷۸ تعداد زیادی از کارگزاران سیا و
 متخصصین ضد شورش به ایران ارسال شده بودند.^{۲۲}
 شوروی ها نشان داده اند که آمریکا در سالیان
 اخیر، نقش تحریک آمیز نظامی در ایران بازی کرده

است بخصوص با مستقر کردن پایگاه های
 جاسوسی در امتداد مرز ۱۶۰۰ میلی ایران و شوروی
 و مجهز کردن جنگنده های اف - ۱۴ ایران به
 موشکهای فونیکس. برعکس مسکو سیاست ملاحظه
 کارانه ای را در برابر ایران گرفته بود، سیاستی که
 هیچگاه آمریکا از آن پیروی نکرده بود. در حالیکه
 آمریکا بتنازگی از شوروی به دلیل تجهیز نیروی
 هوائی کوبا به جنگنده های میگ ۲۳، خرده گرفته
 است و میدانیم که این در مقایسه با پشتیبانی نظامی
 آمریکا از ایران بسیار نا چیز است.

اگر شوروی مثلاً به مکزیک ۲۰ میلیارد دلار
 سلاح و تجهیزات نظامی میداد و در امتداد مرز
 مکزیک با آمریکا ایستگاههای جاسوسی بر پا
 میکرد و کارشناسان ویژه خود را به مکزیک اعزام
 میداشت، می توانیم حدس بزنیم آمریکا چه
 واکنشی نشان میداد.

بنابراین شکل برنامه تبلیغاتی ضد انقلابی
 درباره «دروازه عدم ثبات» واقعاً گول زننده است.
 همیشه و در همه حال سیاست دول غربی حمایت از
 اتوکرات ها و چشم پوشیدن از ایجاد تغییرات و
 تحریک رشد نیروهای توده ای بوده است. سیاستی
 که زمینه را برای ورود شوروی به عرصه باز کرده
 است. برنامه تبلیغاتی مذکور مکرراً ماسکی برای
 پوشاندن دخالت مداوم دول غربی در منطقه بوده
 است. لیست طولانی نمونه های دیگر این دخالت در
 جاهای دیگر وجود دارد: از مداخله آمریکا توسط
 نیکسون در کامبوج (۱۹۷۰) که در پایان به قدرت
 رسیدن خمرهای سرخ را موجب شد، گرفته تا برنامه
 ای که سیا در آنگولا تعقیب کرد و به دخالت
 کوبا، پیروزی مپلا MPLA منتهی
 شد. همیشه و در همه حال موارد مذکور قابل
 مشاهده است.

مبارزات تبلیغاتی دول غرب در افغانستان،
 یمن جنوبی و اتیوپی عیناً مشابه عملیاتی است که
 علیه حکومت جبهه توده ای سالوادور آنده در شیلی
 بکار گرفته شد. البته این واقعیت دارد که پس از
 پایان جنگ و بنام و تحقیقات کنگره در مورد
 عملیات سیا، محدودیت هایی در مورد سیاست
 خارجی آمریکا اعمال شده است ولی بدون شك
 عقابها هنوز از اینکه نتوانستند هر چه میخواهند در
 ایران انجام دهند، به خشم آمده اند و دول غرب
 هنوز از ایفای نقش تحریک کننده در ناحیه بکمک
 متحدان خود دست برنداشته اند. شوروی هم اکنون
 با بهره گیری از حوادث مذکور قصد دارد از تفرقی
 که تا بحال آمریکا در منطقه داشت، بکاهد.

نقش شوروی: نه بیگانه، نه امپریالیست

قضایات کلی در مورد سیاست خارجی
 شوروی از محدودیت این صفحات خارج است اما
 می توان به شکل کوتاه و روشن به قضایات در مورد
 این سیاست در منطقه مورد بحث پرداخت.^{۲۳}
 ۱- شوروی در صحنه سیاسی جهان خود را به
 عنوان «دوستدار صلح» و «برادر» عرضه کرده
 است. احتیاجی نیست که بگوئیم این جبهه گیری
 ایده فولژوئیک است و با واقعیت نمی خواند. شوروی
 در اروپای شرقی یک استیلا نظامی محکم نظامی
 که از نظر کنترل سیاسی شاید جزئی تر باشد تحویل
 کرده است اگر چه باید به این نکته اشاره کرد که
 سه کشور یوگسلاوی، آلبانی و رومانی قادر بوده اند
 خود را از استیلا شوروی بدر آورند. اگر چه تجاوز
 شوروی به چکسلواکی در ۱۹۶۸ و فشاری که
 اخیراً به رومانی وارد کرده است قابل سرزنشند، اما
 این ها نشانه توسعه طلبی شوروی نیست، بلکه
 نمایانگر اتخاذ سیاست عمیقاً دفاعی است که از

درست است متوجه نقش شوری در ائتوپا پی و سرکوبی جنبش اریتره می باشد این نکته را فراموش کرده اند که ریشه عمیق سیاست شوری در قبال اقلیتها به دوران خیلی قبل بازمی گردد. یعنی به دوران بعد از ۱۹۱۷ و سیاست بلشویکها در قبال گرجی ها و اوکراینی ها. دنباله این سیاست نیز در مورد کردستان و بیافرا به چشم میخورد. کسانی که در جبهه چپ این چنین با حرارت نقش شوری را در اریتره محکوم می کنند خود «مارکسیست لنینیست» اند و طعنه آمیز است که مشاهده می کنیم همین «مارکسیست لنینیست ها» از استالین در مورد منشا کشی کردن اقلیتها داخل شوری کاملاً حمایت کردند و لزومی ندارد که دیگر در اینجا از سیاست چین در قبال تبت یاد کنیم. احتیاجی هم نیست که اضافه کنیم خرده گیری آمریکا از شوری در مورد اریتره نوعی درونی و تزویر است زیرا که آمریکا خود همین سیاست را در پشتیبانی از هابلا سلاسی در برابر اریتره از سال ۱۹۶۱ به بعد تعقیب می کرد. بهر حال در این مورد یعنی سیاست های شوری در قبال ایجاد احزاب کمونیست طرفدار شوری و اقلیتها هست که می توانیم به شوری خرده گیریم.

نتایج

در روزی لفظ مشخص «کاهش ژئوپولیتیک» و «توسعه طلبی شوری» در واقع میتوان الگوی متفاوتی از وقایعی که در این چهار کشور اتفاق افتاد ترسیم کرد. بطور قطع دگرگونیهای فراوان بطور آشکار در چهار کشور مورد بحث در سال ۱۹۷۸ رخ داده است، اما علل واقع حوادث مذکور را باید به صورت زیر خلاصه کرد. (الف) تکامل پیشروی تضادهای سیاسی و اجتماعی داخلی در این کشورها و (ب) بازتاب نیروهای توده ای محلی در برابر اختلالی که از طرف دول غرب و متحلیشان در این کشورها اعمال شده بود. البته شوری تا حدودی از این دگرگونیها بهره جسته است اما اشتباه است اگر شوری را به عنوان عامل سازمان دهنده این دگرگونیها فرض کنیم. چهار جریان متفاوت هر یک تا اندازه ای منافع امپریالیزم غرب را در کشورهایشان به خطر انداخته اند. هر چهار کشور نیز با مشکلات سیاسی و اقتصادی وحشتناکی که نیروهای ضد انقلابی بیشتر به آنها می افزایند مواجه اند و در این حال قضاوت کردن یک جانبه حوادث اتفاق افتاده در آنها و سنجیدن آنها با یک الگوی مشخص نفع آنها نخواهد بود.

مآخذ

- ۱۵ - ایتوپا پی و شاخ آفریقا سخرنای در برابر کمیته فرعی، کمیته روابط خارجی سنای آمریکا مربوط به امور آفریقا (واشنگتن ۱۹۷۶)
- ۱۶ - جسی لیف، کارگزار پیشین سیا، اینترنشنال هرالد تریبون (۸ ژانویه ۱۹۷۹)
- ۱۷ - «ایران: فریم و حقوق بشر» سخرنای در برابر کمیته فرعی سازمانهای بین المللی کمیته روابط خارجی (۸ سپتامبر ۱۹۷۶)
- ۱۸ - گزارش سایمون ویدجستر در روزنامه گاردین از کابل (۸ مه ۱۹۷۸): «گزارشات ارسالی از انقلاب افغانستان - خودمن هم مقصر بوده ام - اسف بار بود. گزارشات اولیه از کابل دایر بر مرگ هزاران نفر و انتقام خونینی که احتمالاً ده ها هزار کشته بجای خواهد گذاشت اکنون بنظر کاملاً عاری از حقیقت می رسد.»
- ۱۹ - کسی سینجر تلویحاً حمایت امریکا از پاکستان را علیه افغانستان صحنه گذاشته است. اینترنشنال هرالد تریبون (۶ دسامبر ۱۹۷۸)
- ۲۰ - اینترنشنال هرالد تریبون در (۲ ژوئن ۱۹۷۸)
- ۲۱ - نکته طعنه آمیز دیگر البته این حقیقت است که تا

مشاهده میکنیم تصویر داده شده از نقش اقتصادی شوری در جهان سوم، تصویر صحیحی نیست. شوری بسیار کم تر از کشورهای سرمایه داری بر سرمایه گذاری در کشورهای خارج و عقد قرارداد های بازرگانی متکی است. بعلاوه، اتخاذ سیاست خارجی این کشور مانند دول غرب زیر نفوذ کمپانیها و شرکت های خصوصی که در جستجوی منافعی در کشورهای دیگرند، بسیاری از موارد از جمله در مورد کوبا، افغانستان، و یمن جنوبی شوری بیشتر از آنچه که دریافت کند، از نظر مالی به پشتیبانی رژیم های مذکور پرداخته است. بعلاوه، نقش اقتصادی شوری در جهان سوم نسبتاً محدود است: این نقش فاقد برخورداری از ارز خارجی و فاقد برخورداری از دانش وسیع تکنیکی برای عرضه برنامه های اقتصادی است. کوبا یک نمونه استثنائی است و اعتقاد بر این است که شوری تا روزی یک میلیون دلار هم به رژیم کمک کرده است.

۵ - نیروهای دمکراتیک و انقلابی که در جهان سوم شکل میگیرند مجبورند با شوری وارد معامله شوند و تعداد جنبش هایی که روی پای خود ایستاده اند، بسیار اندک بوده است. آنها مجبورند یک رابطه کاری با شوری برقرار کنند. اگر کشورهای جهان سوم از مساعدهتهای نظامی و اقتصادی شوری خرده می گیرند، کاملاً در جهت عکس انتقاداتی است که مفسرین غربی و طرفداران نظریه «سوسیال - امپریالیست» از نقش شوری به عمل می آورند - اسماً اینک و وسائل نظامی شوری از نظر تکنیکی معیوب و از نظر مقدار نا کافی است. در قلمرو سیاست، مسأله چیز دیگری است و اگر از نظر نفوذ شوری در جهان سوم بنگریم، صدور سیستم اجتماعی شوری را و بخصوص «حزب پیشرو» را مشاهده می کنیم. سیستم سیاسی شوری در کشورهای جهان سوم تولید مجدد یک سیستم سیاسی کاملاً سانترالیزه است که رودلف بارومارکسیست آلمان شرقی آنرا «دیکتاتوری سیاسی فن سالاران» نامیده است که تحت لوای این سیستم جریانهای دموکراتیک و مستقل سیاسی متلاشی می شوند.^{۲۱} خطر روابط و نفوذ شوری در کشورهای مذکور بیشتر در این نهفته است تا در قلمرو نظامی و اقتصادی. بخصوص کشورهای جهان سوم که در جستجوی مساعدت و پشتیبانی اند فاکتورهای اداری و پرسنل تکنیکی اند. بنابراین مقاومت در برابر چنین فشارهای سیاسی از جانب شوری بسیار لازم است.

جنبه منفی دیگر نفوذ سیاسی شوری، صدور سیاست رسمی مسکو در برابر اقلیتها است. تئوری ارتودوکس رسمی شوری بر این تکیه می کند که سوسیالیزم آزادی طبقه کارگر را تضمین و تهدد می کند در حالیکه در عمل اینچنین نیست همچنین در مورد اقلیتها که شوری خودمختاری آنها را ضمانت میکند ولی مجدداً در عمل یک خود مختاری و جدائی فرهنگی رسمی بسنده می کند. این جریان مسلط در داخل شوری بوده و اکنون مسکو آنرا در برخی از کشورهای جهان سوم که موضوع اقلیتها وجود دارد، پیاده کرده است. شوری جنبش بیافرا را در نیجریه در دهه ۶۰ سرکوب کرد. در عراق از سرکوبی جنبش کرد در سالهای ۷۵ - ۱۹۷۲ پشتیبانی کرد و اخیراً در ایتوپا پی که سلاح و مشاوران شوری برای کوییدن چریکهای اریتره بکار میرود. در هر کدام از نمونه های یاد شده در رابطه با نوع حقوقی که جنبشهای مذکور خواهان آن بوده اند شکل پیچیده ای وجود داشته و از نظر سیاسی با یکدیگر متفاوت بوده اند. اگر چه اکنون لبه تیغ انتقاد که کاملاً هم

سال ۱۹۴۵ بعد توسط رژیم شوری در منطقه ای که بدلیل تاریخی به عنوان قلمرو نفوذ شوری قلمداد شده است، دنبال میگردد.

۲ - سیاست شوری در جهان سوم محققاً پیروی از این هدف است که شوری قدرت یکپارچه گردد. شوری از تمام فرصتها برای بسط تجارت خود سود می جوید و برای ناوگان دریائی خود نیاز به پایگاه های سوخت گیری دارد. اما مانند آمریکا بندرت از قوای عمده یا نیروی هوائی در ابعاد وسیع در خارج از خاک شوری استفاده کرده است (نه استثنای اروپای شرقی) و نمودار کامیابی هایش در جهان سوم محدود است. در پانزده ساله گذشته، موقعیت خود را در کشورهای جهان سوم آندونزی، مصر، مالی، شیلی و سومالی از دست داده است و در تمام موارد مذکور شوری به نقش متحدین دول غرب در نواحی مذکور مظنون بوده است مانند عربستان سعودی.

۳ - بخش عمده ای ابداعات و ابتکارات نظامی شوری در جهان سوم مثبت و در جهت همکاری با جنبش های انقلابی بوده است که اکنون به حکومت رسیده اند و یا در حال رسیدن اند. رژیم های ایتوپا پی، افغانستان، یمن جنوبی و قیل از آن کوبا جز جنبش های مذکور بوده اند و آنگولا و ویتنام شامل دسته دوم. پیشقدمیهای نظامی مذکور همان چیزی است که خرده گیران سیاست خارجی شوری آنرا «توسعه طلبی» لقب داده اند، اما در هر کدام از موارد بالا جنبش انقلابی قبل از دریافت کمک حیاتی از شوری از سابقه طولانی فعالیت برخوردار بوده است و استفاده از مساعدت نظامی شوری در کشورهای بالا برای مشروعیت بخشیدن به احقاق ملتی بوده است. در حقیقت، نه «توسعه طلبی» شوری بلکه تأخیر در مساعدت نظامی به جنبش های انقلابی در نقاط دیگر مورد سرزنش بوده است. شوری را می توان به خاطر نا کامیابی در کمک به جنبش هایی که واقعا نیاز به مساعدت آنان داشتند، مورد عتاب قرار داد. بدترین نمونه آن خودداری از کمک به چریکهای کامبوج بعد از سال ۱۹۷۰ است که در بازتاب منازعه شان با چین، رژیم ارتجاعی لون نون را تا آخرین لحظات جنگ به رسمیت شناخته بودند. در خوارو میانه، آنها مقدار ناچیزی به چریکهای ظفار بعد از سال ۱۹۷۰ کمک دادند. اما این مساعدت ناچیز زمانی که ضد انقلاب تقریباً به پیروزی رسیده بود، داده شد و در سال ۱۹۷۶ بود که به چریکها موشکهای ضد هلی کوپتر داده شد که اگر این موشکها قبلاً در اختیار چریکها گذاشته میشد شاید چهره جنگ را به کلی تغییر میداد. در طول سال ۱۹۷۸ نیز شوری در برخورد با انقلاب ایران، جهت بسیار ضعیف و ناچیزی اتخاذ کرد. بهر حال کسانی که در جبهه چپ از سیاست شوری دلخورند و یا کسانی که شوری را «امپریالیست» لقب میدهند باید متوجه باشند که اگر همین مساعدت و یاری شوری به رژیم های کوبا، ویتنام، یمن جنوبی، ایتوپا پی و آنگولا نبود، رژیم های مذکور به وضوح توسط نیروهای ضد انقلابی سرنگون میشدند، نیروهایی که توسط آمریکا مسلح و سازمان داده شده بودند. بنا بر این کاملاً اشتباه است که به شوری و آمریکا لقب «ابر قدرتها» بدهیم بلکه این آمریکاست که قصد دارد «ابر قدرت» باشد.

۴ - بیشتر آنچه که از انتقاد «چپ» از نقش شوری در جهان سوم برمی آید تکیه ای است که آنها بر خصیصه «امپریالیستی» روابط اقتصادی شوری با کشورهای جهان سوم می کنند. اطلاعات مربوط به روابط مذکور به شکل کامل در دسترس نیست اما با مراجعه به اطلاعات اندک موجود